



عبرانیان باب پنج و شش – ۱

ویلیام ماریون برانهام

جفرسونویل، ایندیانا

۵۷-۰۹۰۸M

عبرانیان، باب پنج و شش، بخش اول

ویلیام ماریون برانهام

جفرسونویل، ایندیانا

۵۷-۰۹۰۸M

Hebrews, Chapter Five and Six, 1

William Marrion Branham

Jeffersonville, Indiana

57-0908M



www.bargozidegan.net

۱. ... از کتاب عبرانیان. سپس وارد باب هفتم، کهانت ملک‌یصدق می‌شویم. و سپس از کهانت ملک‌یصدق، به آن ایام بزرگ کفاره، و جدا کردن، تقسیم کفاره‌ها وارد می‌شویم. بعد به آن باب بزرگ ایمان، فصل یازدهم. و فصل دوازدهم، "کنار گذاشتن هر بار..." و باب سیزدهم، "آن مسکن ابدی که به دست انسان ساخته نشده است؛ بلکه خدا، به تنهایی، این مسکن عظیم را ساخته است." چقدر شگفت‌انگیز!

۲. خوشحالم که خواهرمان را آنجا می‌بینم که تازه وارد جلسه شده است. من او و شوهرش را می‌بینم. دیروز در راه بودیم، از جایی عبور می‌کردیم که... فکر می‌کردم که من هر گوشه و کناری را می‌شناسم، چون اینجا در ایندیانا^۱ نگهبان حیوانات بوده‌ام و چندین سال گشت‌زنی می‌کردم. همه‌جا را می‌شناختم. اما دیروز می‌توانستم در جایی که آنها بودند، بالای نابز^۲، در یک مسیر جدید، گم شوم.

۳. خانم سرطان ریه داشت و خداوند قطعاً زن را شفا داد. ما آن را دریافت کردیم... او، و چطور همه‌چیز آمد، ما آنجا نشسته بودیم. برادر رابرسون^۳، او احتمالاً امروز اینجا است. همسرش و برادر وود^۴ را می‌بینم که امروز حضور دارند. و ما آنجا در یک وانت قدیمی بودیم، من، برادر رابرسون و برادر وود. و این وانت را گرفتیم، رفتیم آنجا، بالای

^۱ Indiana ایالتی در شرق آمریکا، این بخش از زندگی برادر برانهام در کتاب خارق‌العاده توصیف شده است.

^۲ Knobs

^۳ Brother Roberson

^۴ Brother Wood

تپه. و آنجا خداوند سرطان را به طور قطع نشان داد. و سپس ما آنجا ایستادیم و شاهد این بودیم که سرطان زن را ترک کرد. با چشمان خودمان، ایستاده بودیم و می دیدیم که زن را ترک کرد. و او با همسر برادر وود تماس گرفت، داشت به من می گفت که او آن چیزهایی سیاه رنگ را تُف می کرد. و امروز صبح او اینجاست، در کلیسا نشسته است، او و شوهر عزیزش، اوقات شگفت انگیزی را در خداوند سپری می کنند. آیا او فوق العاده نیست؟

۴. و من نمی دانستم که... اینجا، معمولاً، برای افرادی که در اطراف هستند، به ندرت رویاهایی در اینجا اتفاق می افتد. این خانه ی من است. و منظورم در کلیسا است.

۵. یکشنبه، یک هفته، ما... چند نفر اینجا بودند که مرد روی صندلی چرخدار را دیده باشند؟ نابینا، فلج، نامتعادل و اعصاب ذهنی از بین رفته، و در مایو^۵ از او قطع امید کرده بودند. و-و یکی از دوستان پزشک کاتولیک من او را به اینجا فرستاد. و قبل از آمدن به جلسه، خداوند رویایی از آن مرد داد. همه ی شما این را می دانید. و آنجا مرد با «**خداوند چنین می گوید**» شفا یافت. می بینید؟ و سپس بلند شد، بیرون رفت، صندلی چرخدارش را گرفت، می توانست مثل تو یا من بیند. و درحالی که صندلی خود را هل می داد، به طور عادی از ساختمان بیرون رفت. و عصب تعادل... می دانید، شما نمی توانید خودتان را نگه دارید. می بینید، شما نمی توانید. و سال هاست که این طور است.

۶. و دیروز که من به آنجا رسیدم، خانم خواب دیده بود که من ساعت دو وارد می شوم و او را «سرطانی» اعلام می کنم، و سپس، «خداوند چنین می گوید: او شفا یافت.» و-و او از خواب بیدار شد، و درست ساعت دو بود. و روح خداوند نازل شد، و آنجا آن-آن خوابی که او دیده بود، و خداوند تفسیر آن را داد. و او همانجا درجا شفا یافت، درست همان جا که ما تماشا می کردیم. چقدر شگفت انگیز!

° Mayo از بهترین بیمارستان های تخصصی در آمریکا

۷. نمی‌توانم نام او را به یاد بیاورم. نامش چیست؟ اسم شما چیست خواهر؟ والتون،^۶ خواهر والتون، آنجا نشسته است. خواهر والتون! آیا می‌توانید بلند شوید؟ می‌خواهم از شما بپرسم که چه احساسی دارید. [خواهر والتون می‌گوید: "خیلی فوق‌العاده است."] آمین! این خوب است، خوب و عالی. او آن‌قدر نیکوست که ما را به این شکل برکت دهد. بنابراین ما انتظار بیش از حد و فراوان، از قیاس عظیم خدا را داریم.

۸. یک دکتر این موضوع را از او پنهان کرده بود. به او گفته بود که "او فقط از یک طرف نفس می‌کشد." موضوع این بود که سرطان رشد کرده و تنفس آن طرف ریه را قطع کرده بود. می‌بینید. شما نمی‌توانید سرطان را از طریق اشعه‌ی ایکس ببینید، زیرا سرطان خود یک سلول است و یک حیات است. و شما... اگر شما فقط-شما فقط با اشعه ایکس به سرطان نگاه کنید، آن را نمی‌بینید.

۹. و، اما خداوند واقعاً... ما آنجا ایستادیم و آن را تماشا کردیم، خودمان، با چشمان خودمان. تماشای حرکت آن، و با چشمان خودمان دیدیم که او را ترک کرد. بنابراین، ما از این بابت بسیار سپاسگزاریم.

۱۰. و اکنون، در این هفته که ما می‌رویم، برای ما دعا کنید. و برادر نوئل^۷ احتمالاً از جایی که من متوقف شدم، برای جلسه‌ی شب چهارشنبه ادامه خواهد داد. اکنون آن را از دست ندهید، در این زنجیره‌ی بزرگ کتاب مکاشفه.

۱۱. می‌دانم که دعا‌های زیادی شده است، و ما-ما می‌دانیم که خدا دعا را می‌شنود. اما، امروز صبح، می‌خواهیم قبل از خواندن کتاب، یک دعای کوچک کنیم. اکنون، هرکسی که قادر باشد، می‌تواند کتاب را این‌گونه بخواند، یا می‌تواند آن را این‌طوری باز کند. اما فقط خداست که می‌تواند درک آن را باز کند، زیرا او تنها کسی است که

^۶ Sister Walton

^۷ Brother Neville شبان خیمه‌ی برانهام در جفرسونویل، ایندیانا

می تواند این کار را انجام دهد. پس یک لحظه سرمان را خم کنیم.

۱۲. اکنون، ای پدر! به نام پسر محبوب تو، خداوند عیسی، اکنون با فروتنی تمام می آییم تا خود را بعنوان خادمین تو تسلیم کنیم، تا تو از طریق ما صحبت کنی. لب هایی را که صحبت می کنند و گوش هایی را که می شنوند ختنه کن، تا کلام توسط خدا گفته شود و توسط روح، در مردم شنیده شود. عطا کن، پدر! باشد که او کلام خدا را بگیرد و به ما خدمت کند به همان شکلی که نیاز داریم، زیرا ما آن را به نام او و برای جلال او می خواهیم. آمین!

۱۳. اکنون، امروز صبح می خوانیم، درحال مطالعه هستیم. ما درحال موعظه نیستیم؛ فقط درحال مطالعه ای این کتاب عبرانیان هستیم. چه تعداد از آن لذت می برند؟ اوه، چه اوقات فوق العاده ای را سپری می کنیم! و اکنون فقط مطالعه ای دقیق، کلام بر روی کلام. باید... کل کتاب مقدس به هم متصل است. اگر کلام توسط روح القدس در کنار هم قرار گیرد، یک کلمه هم از جای خود خارج نیست.

۱۴. اکنون، انسان گفته است: "کتاب مقدس خودش را نقض می کند." من می خواهم آن را ببینم. من بیست و پنج سال است که این را درخواست کرده ام، و هنوز هیچ کس آن را نشان نداده است. کتاب مقدس تناقض ندارد. اگر این طور باشد، کتاب مقدس نیست. یهوه ی بزرگ و لایزال نمی توانست خودش را نقض کند، بنابراین هیچ تناقضی در کتاب مقدس وجود ندارد. این فقط سوء برداشت مردم است.

۱۵. حال برای داشتن کمی پیش زمینه، به عقب برگردیم. اکنون، کتاب عبرانیان توسط پولس رسول، خطاب به عبرانیان نوشته شده است. او یکی را به افسسیان نوشت، که مردم افسس بودند، کلیسای مسیحی، یکی به رومیان در روم، یکی به غلاطیان، و یکی به عبرانیان.

۱۶. حال متوجه شدیم که پولس، از ابتدا یک معلم کتاب مقدس بوده است. این چیزی است که ما یاد گرفتیم. اینکه او زیر نظر یک معلم بزرگ، یکی از بزرگ‌ترین معلمان روزگار خود، غملائیل، تعلیم دیده بود. و او به عهد عتیق کاملاً مسلط بود. او آن را به‌خوبی می‌دانست. اما تبدیل به جفاکننده‌ی راهی شد که راه مسیح بود، زیرا او در عهد عتیق تحت نظر معلمان آموزش دیده بود. اما معلمان، معمولاً جسمانی هستند... امیدوارم چیز اشتباهی نگویم.

۱۷. اما معمولاً، اگر مردی فقط تعلیم و راه مدارس را داشته باشد، معمولاً جسمانی است. ببینید، الهام نشده است، زیرا به تعلیم یک دانشکده یا مدرسه تبدیل می‌شود. ما امروز آن را داریم. پرزیتیری‌ها، لوتری‌ها، پنطیکاستی‌ها، همه‌ی این مکتب‌ها نظریه‌ی خود را دارند، و آنها کتاب مقدس را به این شکل می‌پیچند.

۱۸. و در عهد عتیق نیز همین‌طور بود. اما پولس که به‌خوبی آموزش دیده بود، کتب مقدس را با کلام می‌شناخت. اما، می‌بینید، کتب مقدس، مهم نیست که چقدر آنها را خوب می‌شناسید، اگر روح آنها را زنده نکند، آنگاه حرف می‌گُشد. روح حیات می‌بخشد. ببینید، باید توسط روح، حیات یابد، یا زنده شود. اگر روح، کلام را زنده نکند و آن را برای شما به واقعیت تبدیل نکند، آنگاه حرف فقط معلومات است. این جایی است که ما امروزه تعداد زیادی معترف به مسیحیت داریم، یا مسیحیان اقرار شده، که همان مفهوم فکری و اطلاعات از مسیح است.

۱۹. سپس ما به این نکته رسیدیم: "خب، او باید چیزی را احساس می‌کرد. و تو باید کاری می‌کردی." و، اوه، ما به همه‌ی اینها خواهیم رسید، بعد از مدتی. یکی باید فریاد می‌زد. متدیست‌ها مجبور بودند فریاد بزنند، قبل از اینکه آن را داشته باشند. پنطیکاستی‌ها قبل از اینکه آن را داشته باشند، مجبور بودند به زبان‌ها صحبت کنند. و،

اوه، برخی از آنها، شیکرها،^۸ مجبور بودند تکان بخورند. بله، آن... آنها بالا و پایین راه می‌رفتند، مردان یک طرف، زنان طرف دیگر. می‌بینید؟ شیکرها. سپس روح‌القدس بر آنها آمده و آنها را می‌لرزاند. «آنها آن را داشتند.» اما همه‌ی اینها فقط ذهنی است. هیچ کدام حقیقت ندارد.

۲۰. خدا در کلام خود زندگی می‌کند. «ایمان از شنیدن است، شنیدن کلام.» «به ایمان نجات یافته‌اید، محض فیض.» نه به هر چیزی، چه بلرزید، یا به زبان‌ها صحبت کنید، یا هر اتفاق دیگری که بیفتد. این هیچ ربطی به آن ندارد. عیسی گفت: "هر که کلام مرا بشنود و به فرستنده من ایمان آورد، حیات جاودانی دارد و در داوری نمی‌آید، هر که کلام مرا بشنود و ایمان آورد."^۹ برای او زنده شده است، «حیات جاودانی دارد»، همین است. مهم نیست چه کار کوچکی انجام می‌دهید.

۲۱. اکنون، من مخالف تکان دادن، یا صحبت کردن به زبان‌ها، یا تکان دادن، اوه، آن فریاد زدن نیستم. اشکالی ندارد. خوب است. اما این فقط صفات است. دیدن؟ من می‌توانم یک سیب از درخت بکنم و به شما بدهم، و شما هنوز درخت را نخواهید داشت. می‌بینید؟ شما... اینها صفات هستند.

۲۲. دروغ گفتن، دزدی، نوشیدن، سیگار کشیدن، قمار، زنا، اینها گناه نیست، اینها صفات و مشخصات بی‌ایمانی است. می‌بینید؟ این چیزی است که شما-شما... شما این کار را می‌کنید، زیرا گناهکار هستید. می‌بینید؟ اما شما ابتدا گناهکار هستید. این چیزی است که باعث می‌شود شما این کار را انجام دهید، زیرا شما ایمان ندارید. و اگر ایمان بیاورید، آن را انجام نمی‌دهید. پس محبت، شادی، آرامش، بردباری، نیکی، مهربانی، فروتنی، حلم. اینها ثمره‌ی روح‌القدس است. می‌بینید؟

^۸ the Shakers از فرقه‌های مذهبی که در قرن هجده در انگلستان شکل گرفتند. آنها به دلیل شیوه‌های لرزش، رقصیدن، فریاد زدن و آواز خواندن به زبان‌ها در مراسم خود، به این اصطلاح خوانده می‌شدند.

^۹ یوحنا ۳:۵

۲۳. بنابراین ما چیزهای کوچک، احساسات کوچک داریم، به این دلیل است که انسان از مسیر قدیمی و هموار کلام خارج شد. این کلام است، «ایمان از شنیدن است».

۲۴. پس وقتی پولس... خدا پولس را برگزید. انسان متیاس را انتخاب کرد. وقتی او... آنها قرعه انداختند، اما او هرگز کاری نکرد. پس این نشان می‌دهد که کلیسا چه قدرتی دارد، که انتخاب کند، شماس‌های خود را انتخاب کند و واعظان خود را به مکان‌های مختلف بفرستد. بارها و بارها، اینها جسمانی است.

۲۵. بگذار انسان به جایی برود که خدا او را به آنجا هدایت می‌کند. من این را دوست دارم. اگر مردم در یک کنفرانس فقط بگویند: "خب، اینجا یک کلیسای خوب است. این برادر یک کلیسای خوب ساخته است. و ما یک حیوان خانگی کوچک داریم."^{۱۰} آنها او را به این کلیسا می‌فرستند. نمی‌دانند که دارند خودشان را می‌کشند. می‌بینید؟ اولاً، اگر آن مرد وارد آنجا شود، نمی‌تواند جای آن مرد دیگر را پر کند. پس آنها فقط کلیسا را تضعیف می‌کنند تا نشان دهند که به این حیوان خانگی لطف می‌کنند. همیشه همین‌طور بوده است.

۲۶. اما من به اختیار عالی جماعت محلی اعتقاد دارم. بله. بگذارید هر کلیسا خودش باشد، کشیشان خود، شماس‌های خود، هر چه که باشد را انتخاب کند. و سپس، به این ترتیب، مردی که آنجاست اسقفی بالای سر خود ندارد. روح‌القدس می‌خواهد چیزی به آن کلیسا بگوید، آنها مجبور نیستند از کسی بپرسند که آیا می‌توانند این یا آن کار را بکنند. این فرد در تماس با روح‌القدس است. با کتاب مقدس به من نشان دهید که در کتاب مقدس چه چیزی بزرگ‌تر از یک شیخ محلی برای یک کلیسای محلی است؟ درست است. بله، آقا! حاکمیت کلیسای محلی، هر کلیسا به خودی خود. اکنون، برادری، این فوق‌العاده است. همه‌ی کلیساها باید در چنین برادری‌ای با هم باشند. اما حاکمیت کلیسای محلی!

^{۱۰} اشاره به واعظی که بدون هدایت خدا حرکت می‌کند.

۲۷. به پولس توجه کنید، که یک معلم بزرگ و استاد بود، به‌خوبی آموزش دیده بود، یک روز در راه دمشق، برای دستگیری افرادی که در این راه جدید بودند، می‌رفت. حالا او صادق بود. خدا شما را براساس صداقتان قضاوت نمی‌کند. من هرگز مردمی مخلص‌تر از مشرکان ندیده‌ام. بسیاری از آنها حتی فرزندان خود را بیهوده برای قربانی کردن به یک بت می‌کشند. مسئله صداقت نیست. یک مرد می‌تواند با خلوص نیت، اسید کربولیک مصرف کند، فکر کند دارد چیز دیگری مصرف می‌کند. اخلاص شما را نجات نمی‌دهد. "راهی هست که به نظر آدمی مستقیم می‌نماید، اما عاقبت آن، طرق موت است."^{۱۱}

پولس وقتی با اختیار خود برای سنگسار استیفان شهادت داد، صادق بود. سال‌ها بعد، من عذرخواهی پولس را دوست دارم، او گفت: "من لایق نیستم که شاگرد یا رسول خوانده شوم، زیرا کلیسا را تا سر حد مرگ آزار دادم." با خلوص نیت!

۲۸. و در مسیرش، او با تجربه‌ای برخورد کرد. روح‌القدس در ستونی بزرگ از آتش بیرون آمد و او را کور کرد. حال، ما این را بررسی کرده‌ایم که آن ستون آتش، مسیح بود. و او همان ستون آتشی است که بنی‌اسرائیل را در بیابان هدایت کرد. مسیح خدا بود و خدا مسیح بود. خدا جسم شد و در بدن خداوند عیسی ساکن شد. "خدا در مسیح بود و جهان را با خود مصالحه می‌داد."^{۱۲} و نشان می‌داد که او چیست.

۲۹. در کتاب مقدس، اینجا و در آیات قبلی که خوانده‌ایم، آمده است که: "او خود را از فرشتگان نازل‌تر ساخت. به شکل فرشتگان در نیامد، بلکه به شکل جسم درآمد."^{۱۳} فرشتگان سقوط نکرده بودند، آنها نیازی به فدیة شدن ندارند. جسم سقوط کرده بود، انسان‌ها، و آنها نیاز به فدیة شدن داشتند. بنابراین، در عهد عتیق، یک مرد برای اینکه

^{۱۱} امثال ۱۴:۱۳^{۱۲} دوم قرن‌تین ۵:۱۹^{۱۳} عبرانیان ۷:۲ و ۹

یک نجات‌دهنده باشد، ابتدا باید خویشاوند می‌بود. کتاب بزرگ روت، مدتی پیش اینجا آن را مرور کردیم. و چگونه خدا که روح است، با تبدیل شدن به یکی از ما، با ما خویشاوند شد تا ما را فدیہ کند و به ما حیات جاودانی بدهد. او مجبور شد ما شود، تا ما به واسطه‌ی فیض بتوانیم مانند او شویم.

۳۰. و می‌بینیم که ستون آتش، بنی اسرائیل را هدایت کرد. و هنگامی که در اینجا بر روی زمین جسم شد، یک روز او را در حال صحبت می‌شنویم، و او ادعا کرد که او ستون آتش است. آنها گفتند: "تو می‌گویی که از پدر ما ابراهیم بزرگ‌تری؟"

۳۱. او گفت: "قبل از اینکه ابراهیم باشد، من هستم."^{۱۴} «من هستم» که بود؟ ستون آتش در بوته‌ی مشتعل، یادبودی همیشگی در تمام نسل‌ها؛ نه تنها آن نسل، بلکه این نسل، همان ستون آتش. و ما امروز صبح سپاسگزاریم که حتی تصویر آن را داریم، که او تغییر نکرده است. او جاودانه، ابدی و مبارک است. او اکنون همان کارهایی را انجام می‌دهد که در آن زمان انجام می‌داد، و این چقدر ما را خوشحال می‌کند.

۳۲. اما قبل از اینکه پولس این تجربه را بپذیرد... با دانستن اینکه فرشته‌ی خداوند ستون آتش بود، که مسیح بود... خب، او فرشته‌ی عهد بود، که مسیح بود. موسی بهتر فکر کرد، که ترجیح داد با قوم مسیح در مصیبت‌ها شریک شود و به دست مسیح هدایت شود تا همه‌ی گنج‌های مصر. او از مسیح پیروی کرد که به شکل ستون آتش بود.

۳۳. سپس مسیح گفت: "من از جانب خدا آمده‌ام." وقتی او اینجا روی زمین بود، "به نزد خدا باز می‌گردم." پس از مرگ، تدفین، رستاخیز، بدن جلال یافته‌ی او در دست راست عظمت، برای شفاعت نشسته است. پولس دوباره او را بعنوان ستون آتش دید. نوری که تقریباً چشمانش را از بین برد. او را کور کرد.

۳۴. پطرس دید که او به صورت نور وارد زندان شد و درحالی که بیرون می‌رفت، درها را مقابل او باز کرد. متوجه می‌شویم که او الف و یا، اول و آخر بود.

۳۵. او امروز با ماست، دارد همان کارهایی را انجام می‌دهد که در آن زمان انجام می‌داد، خود را دوباره برای ما قابل مشاهده می‌کند و آن را به دنیای علمی نشان می‌دهد.

۳۶. آه، در این ساعت بزرگ تاریکی و آشفته‌گی بر روی زمین، ما باید خوشحال‌ترین مردم کل زمین باشیم، تا شاد باشیم و بدانیم. همیشه، زمانی که مردم نامعتبر می‌شوند، و انواع و اقسام ایسم‌ها و چیزها در زمین وجود دارند، و با این حال، امروز، خدای واقعی و زنده، با کلام خود و شواهد قابل مشاهده‌ی خود، به ما نشان می‌دهد که او با ماست، عمل می‌کند، حرکت می‌کند، زیست می‌کند، دقیقاً همان‌طور که همیشه انجام می‌داد. ما چه مردم ممتازی هستیم که این را داریم! ما باید... پس، کتاب مقدس در باب دوم گفت: "ما باید این چیزها را محکم نگه داریم. پس ما چگونه رستگار گردیم اگر از چنین نجاتی عظیم غافل باشیم؟"^{۱۵}

۳۷. اکنون، ما به این نتیجه می‌رسیم که قبل از اینکه پولس آن تجربه را بپذیرد... حالا ما درحال نقب زدن در آن هستیم. مهم نیست چه نوع تجربه‌ای داشته باشید، کلیسا، می‌خواهم چیزی از شما بپرسم. مهم نیست چقدر خوب به نظر می‌رسد، چقدر واقعی به نظر می‌رسد، ابتدا باید توسط کتاب مقدس آزموده شود. همیشه براساس کلام. هرگز آن را برای هیچ نوع تجربه‌ای ترک نکنید.

۳۸. و پولس، قبل از اینکه آن را بپذیرد، به عرب شد و سه سال در آنجا ماند و این تجربه را با کلام آزمود. و وقتی برگشت، مطمئن بود. هیچ چیز نمی‌توانست او را ناراحت کند، زیرا او بر کلام استوار بود، تزلزل‌ناپذیر. و اینجاست که او اکنون روی می‌گرداند

تا آن چیزهای بزرگی را که از عهد عتیق گفته شده بود و در عیسی مسیح آشکار شد، به این عبرانیان نشان دهد. چه شکوهی!

۳۹. اکنون، یکشنبه‌ی گذشته، یا چهارشنبه‌ی گذشته، برادر نویل در اینجا، در باب پنجم، به جاهای بسیار بالایی رسید، زیرا این یک باب فوق‌العاده است. و دیدیم که او در باب چهارم، یکشنبه‌ی گذشته، درباره‌ی سبت، درمورد حفظ سبت صحبت می‌کند. آیا مطمئن هستید که امروز صبح می‌دانید حفظ سبت چیست؟ اگر می‌دانید، بگویید «آمین». [جماعت می‌گویند: "آمین!"]

۴۰. سبت «آرامی‌ای» است که ما وارد آن می‌شویم، نه از طریق روز، نه از طریق قانون، بلکه با ورود به مسیح که سبت ماست. او سبت ماست. ما آن را در سراسر عهد عتیق بررسی کردیم و نشان دادیم که زمانی فرا خواهد رسید که کلام "قانون بر قانون، حکم بر حکم"^{۱۶} خواهد آمد. و او ثابت کرد که ما در روز پنطیکاست وارد آرامی او شدیم، "زیرا که خسته‌شدگان را مستریح می‌سازد."^{۱۷}

۴۱. متوجه می‌شویم که "خدا یک روز را در داود معین نمود، درمورد روز هفتم." "خدا در روز هفتم آرمید." آن را به فرزندان اسرائیل در بیابان داد. "و دوباره، او یک روز را معین فرمود." چه روزی بود؟ روز خاصی از هفته؟ "روزی که آواز او را می‌شنوید، دل خود را سخت مسازید."^{۱۸} آن روزی است که او وارد می‌شود تا به شما یک آرامش ابدی، یک سبت ابدی بدهد.

۴۲. پس شما یکشنبه به کلیسا نمی‌روید تا مذهبی شوید. هنگامی که شما از روح خدا متولد می‌شوید، برای همیشه وارد آرامش می‌شوید، دیگر سبت را نگه نمی‌دارید. شما

^{۱۶} اشعیا ۱۰:۲۸-۱۱

^{۱۷} اشعیا ۲۸:۱۲

^{۱۸} عبرانیان ۴:۷

در سبب هستید، پیوسته، برای همیشه و برای ابدیت. کتاب مقدس می گوید: "کارهای دنیوی شما به پایان رسیده است و شما وارد این آرامش مبارک شده اید."

۴۳. این پنج باب اول، عیسی را از نظر جایگاه بعنوان کاهن اعظم قرار می دهند. "خدا که در زمان سلف به اقسام متعدد و طریق های مختلف به وساطت انبیا به پدران ما تکلم نمود." باب اول، آیه ی اول.

۴۴. سپس تا پایان باب پنجم، می بینیم که او را بعنوان «ملکیصدق»، که نه ابتدای ایام و نه انتهای حیات، بلکه برای همیشه کاهن بود، نشان می دهد. به آن فکر کنید. این مرد بزرگ که بود؟ ما آن را در حدود دو باب، درباره ی کل زندگی او مطالعه خواهیم کرد. این مرد بزرگ که با ابراهیم ملاقات کرد، هرگز پدر و مادر نداشت. او هرگز زمانی نداشت که زندگی را آغاز کرده باشد، یا هرگز زمانی نخواهد داشت که حیات او به اتمام برسد. او با ابراهیم که از کشتار پادشاه می آمد، ملاقات کرد.

۴۵. توجه داشته باشید که این شخص بزرگ، هر که بود، هنوز زنده است. او انتهای حیات نداشت. این مسیح بود که او ملاقات کرد. ما تا چند روز دیگر به مطالعه ی عمیقی درمورد آن خواهیم پرداخت.

۴۶. اکنون، ما می خواهیم اینجا در باب پنجم شروع کنیم، فقط برای یک پیش زمینه کوچک قبل از اینکه به باب ششم برسیم، زیرا واقعاً یک چیز برجسته است. خوب توجه کنید. ما قصد داریم از حدود آیه ی هفتم این باب شروع کنیم. خب، بیایید از آیه ی ششم شروع کنیم.

چنان که در مقام دیگر نیز می گوید: "تو تا به ابد کاهن هستی بر رتبه ی ملکیصدق."

و او در ایام بشریت خود، چون که با فریاد شدید و اشک ها نزد او که به

رهانیدنش از موت قادر بود، تضرع و دعای بسیار کرد و به سبب تقوای خویش مستجاب گردید،

هرچند پسر بود، به مصیبت‌هایی که کشید، اطاعت را آموخت.

۴۷. حالا آیه‌ی نهم جایی است که می‌خواهم به آن برسم، فکر کنم برادر نوئل، روز چهارشنبه به آن پرداخت. من اینجا نبودم. خوب گوش کنید:

و کامل شده، جمیع مطیعان خود را سبب نجات جاودانی گشت.

و خدا او را به رئیس کهنه مخاطب ساخت به رتبه‌ی ملک‌ی‌صدق.

که درباره‌ی او ما را سخنان بسیار است...

۴۸. این را اینجا رها می‌کنیم، چون می‌خواهیم چند شب دیگر به ملک‌ی‌صدق بپردازیم.

۴۹. حالا می‌خواهیم برگردیم به مطالعه‌ی معمول خودمان. ای کاش... برای چند لحظه ادامه‌ی آیه را می‌خوانم. آیه‌ی یازدهم:

که درباره‌ی او ما را سخنان بسیار است که شرح آنها مشکل می‌باشد، چون که گوش‌های شما سنگین شده است.

زیرا که هرچند با این طول زمان شما را می‌باید معلمان باشید، باز محتاجید که کسی اصول و مبادی الهامات خدا را به شما بیاموزد و محتاج شیر شدید نه غذای قوی.

امیدوارم که الآن روح القدس این را در اعماق وجودتان حک کند.

زیرا هرکه شیرخواره باشد، در کلام عدالت ناآزموده است، چون که طفل است.

۵۰. اگر به یک نوزاد غذای گوشت قوی بدهید، او را می‌کشید. به همین دلیل است که بسیاری از مردم می‌گویند: "آه، من باور نمی‌کنم." و می‌روند. هنوز نوزاد هستند! آنها نمی‌توانند بفهمند. آنها نمی‌توانند آن حقیقت را درک کنند. این آنها را می‌کشد. چیزهای بزرگ و قدرتمندی که کلیسا امروز باید بداند، اما شما نمی‌توانید آن را تعلیم دهید. آنها بر روی آن گیر می‌کنند. نمی‌دانند با آن چه کنند.

۵۱. پولس، با این گروه عبرانی صحبت می‌کند... با این حال، او اکنون با محققان صحبت می‌کند، محققان، با تحصیلات بالا. ما متوجه می‌شویم که، در چند لحظه، بسیار عالمانه است. اما سرّ روحانی عمیق، کلیسا هنوز نسبت به آن کور است. او گفت: "درحالی که باید به دیگران آموزش دهید، هنوز چون طفلان هستید."^{۱۹}

۵۲. اوه، می‌دانم که بسیاری بلند می‌شوند و بیرون می‌روند و می‌گویند: "اوه، من دیگر نیازی به رفتن به کلیسا ندارم. خدا را ستایش کنید، روح القدس آمده است، او معلم است." وقتی این ایده را دارید، در اشتباه هستید. زیرا اگر روح القدس می‌خواست معلم باشد، چرا معلمان را در کلیسا قرار داد؟ می‌بینید؟ ابتدا رسولان، انبیا، معلمان، مبشران و شبانان هستند. روح القدس معلمان را در کلیسا قرار داد تا بتواند از طریق آن معلم تعلیم دهد. و اگر با کلام مطابقت نداشته باشد، خدا آن را تأیید نمی‌کند، پس آن نوع تعلیم صحیح نیست. باید با کلّ کتاب مقدس مقایسه شود و امروز همان قدر زنده باشد که در آن زمان بود. چیز واقعی آشکار شده است.

۵۳. حالا توجه کنید:

اما غذای قوی از آن بالغان است که حواس خود را به موجب عادت، ریاضت داده‌اند تا تمییز نیک و بد را بکنند.

با تمیز، بدانند که چه چیزی درست است و چه چیزی غلط است.

۵۴. حالا توجه کنید. الآن داریم درس خودمان را شروع می‌کنیم. حالا با این پس‌زمینه‌ی عالی، به سراغ آیه‌ی نخست برویم.

بنابراین، از کلام/ابتدای مسیح در گذشته...

دارد چه می‌گوید؟ تمام این پنج باب اول بر مسیح قرار داده شده است تا نشان دهد او کیست. اکنون ما در حال ترک آن اصول تعالیم مسیح هستیم.

۵۵. ما او را چه می‌یابیم؟ ما دریافتیم که او یهوه خدای بزرگ است که در جسم آشکار شده است. ما دریافتیم که او نه یک نبی، بلکه پری الوهیت در جسم است. او یهوه‌ی جسم شده بود. و بدن، عیسی، فقط او را مسکن می‌داد. خدا در انسان ساکن شده بود. خدا از طریق انسان، با باکره‌زایی پسر خود، با انسان مصالحه می‌کند. و یهوه، روح، در او ساکن بود.

۵۶. اکنون، چند نفر تعلیم مربوط به الوهیت را به یاد می‌آورند، اینکه چگونه به عقب برگشتیم و خدا را مانند رنگین کمان بزرگ با تمام جنبه‌های مختلف روح یافتیم، که چگونه بود؟ و سپس لوگوس از خدا خارج شد که به توفانی تبدیل شد و آن به شکل یک انسان بود. و موسی عبور کردن آن را در شکاف صخره دید. و سپس آن توفانی کاملاً به جسم انسانی تبدیل شد، مسیح.

و چگونه دریافتیم که ما به فیض او حیات ابدی داریم. حال، کلمه‌ی «ابدالآباد» به معنای «برای یک مقطع؛ برای یک مدت زمان» است. در کتاب مقدس آمده است: "تا ابدالآباد"، یک پیوند. اما «ابد» فقط به معنای «یک زمان» است. اما ابدی به معنای جاودان است. و فقط هرچیزی که آغازی داشته باشد، پایانی دارد، اما چیزهایی که

آغازی نداشته‌اند، پایانی ندارند. پس خدا آغازی نداشت و پایانی هم ندارد.

۵۷. و بنابراین، ملک‌ی‌صدق، کاهن بزرگ، مانند یک انسان، نه آغازی داشت و نه پایانی دارد. و هنگامی که ما، از طریق آن توفانی، که به شکل خدا ساخته شدیم، قبل از اینکه جهان ساخته شود؛ هنگامی که آن توفانی جسم شد و در میان ما ساکن شد، پس از طریق مرگ او، خود ما روح او را دریافت می‌کنیم و پایانی نداریم؛ حیات ابدی؛ نه فرشتگان، بلکه مردان و زنان. اوه، من... به نوعی، ای کاش می‌توانستم آن را به گونه‌ای بیان کنم که مخاطبانم آن را درک کنند! شما هرگز یک فرشته نخواهید بود. خدا فرشتگان را ساخت، اما انسان را آفرید. و آنچه خدا انجام می‌دهد از خود خداست که به اندازه‌ی خدا ابدی است. و انسان به اندازه‌ی خالقش ابدی است، زیرا از ابدیت ساخته شده است.

۵۸. اما گناه پایانی دارد، رنج پایانی دارد. بنابراین، جهنم ابدی نمی‌تواند وجود داشته باشد. جهنم، آتش و گوگرد وجود دارد، ما این را می‌دانیم، اما جهنم ابدی وجود ندارد. فقط یک نوع حیات ابدی وجود دارد و آن متعلق به خداست. اگر قرار است تا ابد رنج بکشید، پس حیات ابدی دارید. جهنم پایانی دارد، ممکن است میلیاردها سال باشد، اما در نهایت به پایان می‌رسد.

۵۹. کتاب مقدس در هیچ کجا نمی‌گوید که آنها برای همیشه رنج می‌برند، می‌گوید: "تا ابدآباد." یونس هم فکر می‌کرد که «برای همیشه» در شکم نهنگ است. «همیشه» یک فاصله یا یک محدودیت زمانی دارد. اما «ابدی» دائمی است، نه آغازی دارد و نه پایانی.^{۲۰} مثل یک حلقه، یک دایره است. و با گذشت زمان، ما فقط در حال چرخش حول انگیزه‌های بزرگ خدا هستیم.

^{۲۰} تفاوت بنیادی در معنی کلمه‌های Eternal و Forever در زبان انگلیسی

۶۰. انگیزه‌ی خدا این بود که انسان را به شکل خود بسازد، تا با او معاشرت کند. و او را یک موجود ملموس ساخت. حال، گناه ما را به مکانی از فساد کشانده است، اما این هرگز برنامه‌ی خدا را متوقف نمی‌کند. و، ای دوست گناهکار! امروز، اگر از روح خدا تولد تازه نداشته باشی، در جایی پایان خواهی داشت. و پایان شما هرج و مرج، ویرانی، رنج و بدبختی است. اما برای شما که به خداوند عیسی ایمان آورده‌اید و او را بعنوان نجات‌دهنده‌ی شخصی خود پذیرفته‌اید، این به همان اندازه ابدی است که خدا ابدی است. شما پایانی ندارید. "من به آنها حیات ابدی، زوئی می‌دهم، حیات خود خدا، و آنها هرگز هلاک نخواهند شد و حتی به داوری نخواهند آمد، بلکه از موت به حیات منتقل شده‌اند." او همین بود. به همین دلیل آمد.

۶۱. اکنون، عیسی، در آمدنش، از طریق کھانتش، فقط محض همدردی نیامد. بسیاری از افراد این‌گونه تعلیم می‌دهند که او آمده است و می‌گوید: "خب، شاید اگر رنج بکشم، منظره‌ی رقت‌انگیزی خواهم بود و مردم مطمئناً به‌سوی من خواهند آمد." این یک خطاست. هیچ آیه‌ای برای این وجود ندارد.

زیرا، هرکسی که قرار است نجات یابد، خدا آنها را قبل از اینکه جهان شکل بگیرد، می‌شناخت. کتاب مقدس این را می‌گوید. خدا نمی‌خواهد که کسی هلاک شود. او می‌خواهد همه‌ی آنها به توبه برسند. اما، بعنوان خدا، با پیش‌دانی خود آن را می‌شناخت.

۶۲. به رومیان، باب هشتم نگاه کنید. پولس در آنجا استدلال می‌کرد، درمورد برگزیدگی خدا می‌گفت: "عیسو و یعقوب، قبل از اینکه هر کدام از این نوزادان به دنیا بیایند، یا هر چیز دیگری، خدا گفت که او آنها را می‌شناخت و از عیسو متفر بود و یعقوب را دوست داشت." قبل از اینکه هریک از این پسران فرصتی برای ابراز قدردانی خود داشته باشند، زیرا او خدا بود. او می‌داند... او بی‌نهایت است. اگر او بی‌نهایت است، او هر کک، هر مگس، هر پشه، هر چیزی را که تابه‌حال روی زمین بوده می‌شناسد. او

آن را می دانست. او خدای بی نهایت، ابدی، جاودان، متبارک، قادر مطلق، حاضر مطلق و عالم مطلق است. هیچ چیز نیست که او نداند. به همین دلیل است که می تواند بگوید پایان چه خواهد بود. او پایان را از ابتدا می دانست.

۶۳. آنچه نبوتی است فقط دانش اوست. او وکیل ارشد است. او قاضی است. و او فقط مقداری از حکمت خود را با وکیل در میان می گذارد. و این همان نبوت است، که می تواند آن را پیشگویی کند، زیرا او می داند که چه خواهد شد. حال، خدایی است که ما به او خدمت می کنیم. نه خدای تاریخ، نه مانند بودایی ها و محمدی ها و غیره. بلکه، خدایی که در همه جا حاضر است، همین الان اینجا، امروز صبح، در این خیمه همین الان. یهوی بزرگ، هستم، که خود را در فروتنی شکل داد تا شکل جسم گناه آلود را به خود بگیرد. او اینجاست. این کسی است که شما را فدیة کرده است. هیچ کس دیگری نمی تواند این کار را انجام دهد، هیچ جا، در هیچ زمانی.

۶۴. خدا سه نفر را در آنجا نداشت که یکی از آنها را که پسرش بود، بفرستد. خود خدا بود که به صورت پسر آمد. پسر آغازی دارد و پسر ابتدا داشت. برخی از شما کاتولیک های عزیز! کتاب شما را دارم، اصول ایمان ما، می گوید: "پسر بودن ابدی خدا". چگونه می خواهید این کلمه را بیان کنید؟ چگونه می خواهید آن را حس کنید؟ چگونه می تواند ابدی باشد؟ این کتاب مقدس نیست. این کتاب شماست، «پسر ابدی». آنها... این کلمه درست نیست. زیرا هرچه پسر باشد آغازی دارد و ابدی آغازی ندارد، پس پسر بودن ابدی نیست. مسیح جسم شد و در میان ما ساکن شد. او ابتدا داشت. پسر ازلی نبود. این خدای ابدی است، نه پسر بودن. حال، او آمد تا ما را باز خرید کند، و او ما را باز خرید کرد.

۶۵. حال، پولس، با رسیدن به آنجا، مطمئن هستم که از طریق درس های گذشته آن را درک کرده اید. ما دوباره به آن خواهیم پرداخت، در زمانی دیگر، به خواست خداوند، آیه به آیه، حالا.

بنابراین... از کلام ابتدای مسیح در گذشته، به سوی کمال سبقت بجوئیم...

۶۶. این آنها را دچار لغزش می کند. این طور نیست؟ بیایم چه کار کنیم؟

... به سوی کمال سبقت بجوئیم و بار دیگر بنیاد توبه از اعمال مرده و ایمان به

خدا ننهیم...

۶۷. به این توجه کنید. بیایید این کلمه «کمال» را بررسی کنیم. آیا می دانید که تنها یک راه برای ایستادن در حضور خدا وجود دارد؟ آن هم کامل بودن است. خدا نمی تواند چیزهای ناپاک را تحمل کند.

۶۸. و شما شریعت گرایان! چگونه می توانید خود را کامل کنید، درحالی که هیچ چیز برای کامل کردن خود ندارید؟ شما در گناه متولد شده اید. لقاح شما در گناه بود. اشتیاق برای بودن شما در اینجا گناه بود. "در گناه متولد شده اید، در معصیت شکل گرفته اید، دروغ گویان به دنیا آمده اید." ^{۲۱} حال در کجا می خواهید بایستید؟

۶۹. شما کجایید، ای گناهکارانی که گفتید: "من سیگار را ترک می کنم. من به بهشت می روم."؟ کجایید ای مسیحیان فاتر، خزه بسته و به اصطلاح مسیحی! که با صورتی غمگین در اینجا می گردید و می گوید: "خب، من عضو کلیسا هستم."؟ ای گناهکار! درست است. مگر اینکه از روح خدا متولد شده باشید، وگرنه گم شده اید. این حقیقت دارد.

۷۰. چگونه به آسمان می روید؟ شما می گوید: "من هرگز در زندگی ام دروغ نگفتم. اوه، عزیزم! این... این از ابتدا هم یک فرشته بود." این یک دروغ است. برای من مهم نیست که چقدر خوب هستید، شما یک گناهکار هستید. و شما هیچ چیز ندارید؛ هیچ کشیش، هیچ اسقف، هیچ کاردینال، هیچ پاپ و هیچ چیز دیگری نمی تواند شما را

نجات دهد، زیرا او مثل شما در همان قایق شماست. ما طی چند دقیقه‌ی آینده به آن خواهیم پرداخت. فقط در همان شکلی که او بود. پاپ روم در گناه متولد شد، در معصیت شکل گرفت، دروغ‌گو به دنیا آمد، از میل جنسی یک مرد و یک زن متولد شد. چگونه می‌توانید از آن عدالت و پارسایی به دست آورید؟

۷۱. "خب، پدر و مادرش هم به همین شکل به دنیا آمدند، و آنها هم به همین شکل به دنیا آمدند، و مادر بزرگ و پدر بزرگش و به همین ترتیب به عقب." این گناه است، از همان ابتدا.

۷۲. پس چه کسی می‌تواند بگوید که این مقدس است و آن مقدس است؟ تنها یک چیز مقدس است، آن هم عیسی مسیح، پسر خدای زنده، که کامل ساخته شده است. و نیاز ما این است که کامل شویم. حالا، چگونه می‌توانیم کامل شویم؟ خودتان امتحان کنید. من دوست ندارم تلاش کنم تا به بهشت بروم براساس اینکه "من پنج دقیقه پیش به دنیا آمده‌ام و الآن از دنیا می‌روم." من فنا خواهم شد. اگر هیچ فکر شیطانی‌ای در زندگی‌ام نداشته باشم، اگر هیچ حرف بدی در زندگی‌ام نزده باشم، اگر هیچ چیز بدی را ندیده باشم، هیچ فکر بدی نکرده باشم، یا هیچ چیز، من مثل دیوارهای کثیف جهنم به همان اندازه آلوده و سیاه هستم. من گناهکارم.

۷۳. ممکن است من در زندگی در اتاقی بسته بمانم، مانند بعضی از خواهران گرم‌لی^{۲۲} یا چیزی شبیه به آن، و هرگز دنیا را نبینم، در آنجا بمانم و تمام عمرم را دعا کنم، کارهای خوب انجام دهم، میلیاردی به دنیا بیاورم و تمام دارایی‌هایم را به فقرا بدهم، همچنان گناهکارم و به جهنم خواهم رفت. بله، آفا!

۷۴. ممکن است به کلیسای لوتری، باپتیست، پنطیکاستی یا پروتستان پیوندم، وقتی که

^{۲۲} فرقه‌ای در میان کلیسای کاتولیک که تمام وقت خود را به دعا و نیایش در کوه کرمل می‌پرداختند، آنها ایلای نبی و بعد از آن الینس را پدران روحانی این گروه خطاب می‌کنند.

هنوز در فهرست نوزادان هستم، و وفادار به آن کلیسا تا صد سال زندگی کنم، و زندگی‌ام گرفته شود، و هیچ‌کس نتواند به نقطه‌ای در زندگی من اشاره کند، و بگوید: "او حتی یک فکر بد هم نداشته است." به همان اطمینانی که اکنون اینجا ایستاده‌ام، به جهنم خواهم رفت.

۷۵. من گناهکارم. این درست است. من هیچ‌چیزی ندارم. هیچ راهی وجود ندارد که بتوانم قیمتی بپردازم. خدا مرگ را می‌طلبد. و اگر من زندگی خود را بدهم، اگر زندگی‌ام را بدهم، پس چگونه می‌توانم توبه کنم؟ زیرا، بدهی باید اول پرداخت شود. و خدا تنها کسی بود که می‌توانست حیاتش را بگذارد و دوباره آن را برگیرد. بنابراین او می‌توانست گناه شود، و زندگی‌اش را بگذارد و دوباره آن را برگیرد و آن را «عدالت» بنامد. و بدهی پرداخت شد. بفرمایید.

۷۶. حالا بگذارید به انجیل متی، باب هشتم، شاید هم باب هفتم یا هشتم، نگاه کنیم. بینیم عیسی در اینجا چه می‌گوید. درست است. این متی، باب پنجم است. و... عیسی در حال موعظه‌ی «خوشحال‌ها» است، آیه‌ی ۴۷.

و هرگاه برادران خود را فقط سلام گوئید چه فضیلت دارید؟ آیا باج‌گیرها

چنین نمی‌کنند...؟ (دقت کنید.)

پس شما کامل باشید... (چه؟)

پس شما کامل باشید، چنان‌که پدر شما که در آسمان است، کامل است..

این فرمان عیسی بود: "چنین باشید."

۷۷. آنها می‌گویند: "هیچ‌کس نمی‌تواند کامل باشد، کتاب مقدس گفته است، «هیچ‌کس کامل نیست.» این هم تناقض شما." آیا این‌طور است؟ بسیار خب.

۷۸. شما نمی‌توانید در خودتان کامل باشید. اگر به کاری که انجام داده‌اید اعتماد کنید، گمراهید. "پس شما کامل باشید، چنان‌که پدر شما که در آسمان است، کامل است." حالا:

پس کامل باشید، چنان‌که پدر شما که در آسمان است، کامل است.

۷۹. "بنابراین..." حالا باب پنجم، باب ششم کتاب عبرانیان.

بنابراین، از کلام ابتدای مسیح در گذشته، به سوی کمال سبقت بجوئیم...

۸۰. حالا، شما، خیمه‌ی برانهام! اوه، من می‌دانم، "ما شفا داریم." این شگفت‌انگیز است. "ما رویا داریم." اوه، این... این عالی است. شما رویاهای روحانی دارید و گاهی اوقات آنها رویاهای روحانی نیستند. و... و گاهی اوقات شما... "ما، ما تلاش می‌کنیم به فقرا کمک کنیم. ما هرچه می‌توانیم انجام می‌دهیم." اوه، این خوب است، اما چیزی نیست که الآن در موردش صحبت می‌کنیم. ما وارد مرحله‌ی دیگری می‌شویم.

...رها کردن... تعلیم...

۸۱. "آه، بله، ما تعلیم مسیح را داریم. ما باور داریم که او پسر خدا بود، از طریق باکره‌زایی به دنیا آمد. ما اینها را باور داریم، با تمام اینها." این عالی است.

۸۲. اما، "آن را رها کرده، به سمت کمال سبقت جوئیم." اوه، وای! کاش صدای رئیس فرشتگان را داشتیم تا این را به جایی برسانم که شما بتوانید آن را ببینید. حالا او می‌گوید: "تمام تعلیم مسیح را رها کرده..." تمام آنچه که از الهیدانان و همه‌ی علم الهیات می‌دانیم، همه درباره‌ی الوهیت مسیح، اینکه او خدا بود که به جسم درآمد، تمام این مسائل دیگر.

۸۳. پولس ادامه می‌دهد که همه‌ی اینها را در اینجا توضیح می‌دهد، فقط در چند دقیقه. بیاید کمی بخوانیم، قبل از اینکه به آن برسیم.

... و بار دیگر بنیاد توبه از اعمال مرده...

ما این را باور داریم.

... و ایمان به خدا ننهیم،

ما این را باور داریم.

و تعلیم تعمیدها...

ما باور داریم که باید تعمید یابیم، این را باور داریم.

... و نهادن دست‌ها،

ما به دست‌گذاری ایمان داریم. درست است، همه‌ی اینها.

... و قیامت مردگان...

۸۴. ما این را باور داریم. حالا دقت کنید. شما می‌بینید که «داوری» استفاده شده است، «ابدی». این برای همیشه است. وقتی داوری از جانب خدا گفته می‌شود، برای همیشه است. پس بعد از اینکه داوری اعلام شود، دیگر مصالحه‌ای در کار نخواهد بود. حالا می‌توانید درک کنید چرا خدا باید به اصطلاح ما، داروهای خود را بگیرد.^{۲۳} وقتی او انسان را بخاطر گناه محکوم کرد، تنها راهی که می‌توانست مصالحه کند، این بود که خود بجای انسان بیاید. تنها راهی که او می‌توانست مصالحه یابد، یا ما را مصالحه دهد،

^{۲۳} اصطلاح His Own medicine در فارسی معادل این است که کسی خود را جای دیگری بگذارد تا بتواند با او همدردی کند.

این بود که جای ما را بگیرد و گناهکار شود. خدا، یهوه، گناهکار شد و حیات خود را داد.

۸۵. حالا، شما می‌توانید حیات خود را بعنوان یک گناهکار بدهید تا برای یک علت بمیرید. پولس گفت: "اگر بدن خود را بسپارم تا سوخته شود، به جهت قربانی، همچنان هیچ هستم."^{۲۴} زیرا این کار اثر نخواهد داشت. ببینید، وقتی می‌میرید، رفته‌اید. اگر شما بعنوان یک گناهکار بمیرید، فنا می‌شوید.

۸۶. "اما خدا در جسم نازل شد و گناه را در جسم محکوم کرد، درحالی که به صورت جسم گناه‌آلود درآمد." زیرا او خدا بود، و بدن خود را برانگیخت، پس او تبرئه کننده است.

۸۷. حالا، همه‌ی این‌ها، پولس گفت: "به سمت کمال سبقت بجویم." حالا چه؟

...از داوری جاودانی.

... و این را بجا خواهیم آورد... هرگاه خدا / اجازت دهد. (آیه‌ی سوم)

۸۸. حالا، "به سمت کمال سبقت بجویم." عیسی گفت: "پس شما کامل باشید، چنان که پدر شما که در آسمان است، کامل است."

و ما همه محکومیم. مهم نیست که چه کار کنیم، ما محکومیم. ما محکوم به دنیا آمده‌ایم. مادر و پدر شما محکوم به دنیا آمده‌اند. شما، تمام اجداد شما، در گناه به دنیا آمده‌اند، در معصیت سرشته شده‌اند. پس چگونه می‌خواهید این را به دست آورید؟ چگونه می‌خواهید کامل شوید؟ اگر هیچ کاری نکردید، دزدی نکردید، دروغ نگفتید، هیچ کاری در زندگی‌تان نکردید، باز هم محکومید. شما قبل از اینکه اولین نفس را بکشید محکوم بودید. درست است. و شما قبل از اینکه اولین نفس را بکشید محکوم شده بودید. زیرا شما توسط خواسته‌ی جنسی پدر و مادر خود که از طریق عمل خود، شما را

به این دنیا آوردند، داوری شدید. و خدا آن را در ابتدا محکوم کرد. شما از ابتدا محکوم شده‌اید. پس از کجا می‌خواهید کمال را بیابید؟

۸۹. دقت کنید. لحظه‌ای به باب دهم کتاب عبرانیان نگاه کنیم. توجه کنید. می‌خواهم کمی از باب نهم، آیه‌ی یازده را بخوانم.

لیکن مسیح چون ظاهر شد تا رئیس کهنه نعمت‌های آینده باشد، به خیمه‌ی بزرگ‌تر و کامل‌تر و ناساخته شده به دست یعنی که از این خلقت نیست.

۹۰. حالا ببینید، در خیمه‌ی قدیم... توجه کردید؟ همان‌طور که می‌بینید، خیمه‌ی قدیمی پرده‌ای داشت که تابوتی را که خدا در آن سکونت داشت، می‌پوشاند. چند نفر این را می‌دانند؟ حتماً. خب، آن خیمه‌ی دستی که از پوست بزهای رنگ شده ساخته شده بود و غیره، برای پنهان کردن حضور خدا ساخته شده بود. چند نفر می‌دانند که فقط یک نفر می‌توانست در آن داخل شود، آن هم فقط یک بار در سال؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] قطعاً. آن شخص هارون بود که یک بار در سال می‌رفت. و او باید مسح می‌شد، و، آه، چه شرايطی! او باید آتش در دست می‌داشت؛ و اگر بدون آن می‌رفت، به محض اینکه پرده را کنار می‌زد، می‌مرد. او باید داخل می‌رفت، چراغ‌ها را روشن می‌کرد و بر روی تخت رحمت خون می‌پاشید، که نشان دهنده‌ی مرگ و جانشینی بود، تا زمانی که مسیح آمد تا آن را تکمیل کند.

۹۱. اما حالا، خدا در نوع دیگری از خیمه قرار گرفت. و آن خیمه چه کسی بود؟ عیسی. و خدا در درون عیسی بود، و او مخفی بود، اما او دنیا را به وسیله‌ی تجلی خود با خویش مصالحه می‌داد. مسیح خدا را آشکار کرد. او گفت: "این من نیستم که کارها را انجام می‌دهم. پدر من است که در من ساکن است. من هیچ کاری از خود انجام نمی‌دهم، جز آنچه می‌بینم که پدر انجام می‌دهد. پدر در من است، و او این روایا را به من نشان

می‌دهد، و سپس من همان‌طور که پدر به من گفته است، عمل می‌کنم." می‌فهمید؟ خدا در بدن انسانی ساکن بود، نه پشت پوست بزه‌ای رنگ شده، بلکه در حال زندگی و حرکت. خدا دست داشت؛ خدا پا داشت؛ خدا زبان داشت؛ خدا چشم داشت؛ و آن شخص عیسی بود. او آنجا بود.

۹۲. حالا، او رفت، و روح در آن بدن وارد شد، تا از طریق مرگ او، کلیسا را کامل کند و کلیسا را تسلیم کند. و سپس همان روحی که در عیسی بود، در کلیساست، همان کارهایی را که مسیح انجام داد، انجام می‌دهد. "پس از اندک زمانی، دیگر مرا نخواهید دید؛ اما شما مرا خواهید دید، زیرا با شما خواهم بود، حتی در شما، تا انقضای عالم."^{۲۵}

۹۳. حالا به این گوش دهید.

لیکن مسیح چون ظاهر شد تا رئیس کهنه نعمت‌های آینده باشد، به خیمه بزرگ‌تر و کامل‌تر و ناساخته شده به دست یعنی که از این خلقت نیست.

او با دست ساخته نشده بود. چگونه متولد شد؟ تولد از باکره.

و نه به خون بزه‌ها و گوساله‌ها، بلکه به خون خود، یک مرتبه فقط به مکان اقدس داخل شد...

۹۴. می‌دانید که خون از جنس مرد است. و سپس کسی گفت: "آه، عیسی یهودی بود." او یهودی نبود. "آه، ما با خون یهودی نجات یافته‌ایم." نه، این گونه نیست. اگر ما با خون یهودی نجات می‌یافتیم، هنوز در گناه می‌بودیم.

عیسی نه یهودی بود و نه از امت‌ها بود. او خدا بود: خدای پدر، روح و آن نادیده. "خدا را هرگز کسی ندیده است؛ پسر یگانه‌ای که در آغوش پدر است، همان او را ظاهر

^{۲۵} اشاره به انجیل یوحنا باب ۱۶

کرد.^{۲۶} او خدا را آشکار کرد، آنچه که خدا بود.

۹۵. حالا کلیسای او باید خدا را آشکار کند، تا نشان دهد خدا چیست. می بینید؟

ما چه می کنیم؟ خود را سازماندهی می کنیم و می گوئیم: "من هیچ کاری با آنها ندارم. آنها متدیست هستند. آنها پروتستان هستند. من هیچ کاری با آنها ندارم. من بابتیست هستم. من پنطیکاستی هستم." ها! با چنین انگیزه‌هایی، شما فنا شده‌اید. درست است.

۹۶. چه کسی می تواند به خود ببالد؟ چه کسی می تواند چیزی بگوید؟ نگاه کنید به ننگی که پرزبتری‌ها آورده‌اند. نگاه کنید به ننگی که بابتیست‌ها آورده‌اند. نگاه کنید به ننگی که کاتولیک‌ها آورده‌اند. نگاه کنید به ننگی که پنطیکاستی‌ها، ناصری‌ها، و پیروان تقدس آورده‌اند. نگاه کنید به بقیه‌ی آنها.

اما من شما را به چالش می کشم که حتی یک انگشت بر آن بگذارید. یک انگشت بزنید، وقتی که خداوند قادر متعال گفته است: "این است پسر حبیب من که از سکونت در او خوشنودم، او را بشنوید."^{۲۷} ایناهاش، آن کامل.

۹۷. حالا بیایید کمی بیشتر بخوانیم.

نه به خون بزها و گوساله‌ها، بلکه به خون خود، یک مرتبه فقط به مکان اقدس داخل شد و فدیه‌ی ابدی (متوجه می شوید؟) ... را برای ما یافت.

۹۸. نه اینکه امروز نجات پیدا کنیم، و سپس وقتی که هفته‌ی بعد بیداری شروع می شود، دوباره نجات پیدا کنیم، و سپس، اوه، ما به گناه باز گردیم و دوباره نجات پیدا کنیم. شما یک بار، برای همیشه نجات یافته‌اید. درست است. دیگر نجات، نجات، نجات

^{۲۶} یوحنا ۱: ۱۸

^{۲۷} انجیل متی ۳: ۱۷

نیست. «فدیه‌ی ابدی»! "هر که کلام مرا بشنود و به فرستنده‌ی من ایمان آورد، حیات جاودانی دارد و در داوری نمی‌آید، بلکه از موت تا به حیات منتقل گشته است."^{۲۸} زمان گذشته، "از موت به حیات منتقل گشته است." زیرا او تکان خورده است؟ زیرا به شیوه‌ای خاص غسل تعمید گرفته است؟ زیرا خون در دستش بود؟ "زیرا او به پسر یگانه خدا ایمان آورده است." این گونه است که ما فدیه‌ی ابدی داریم.

۹۹. حالا گوش کنید:

زیرا هرگاه خون بزها و گاووان و خاکستر گوساله چون بر آلودگان پاشیده می‌شود، تا به طهارت جسمی مقدس می‌سازد، پس آیا چند مرتبه زیاده، خون مسیح که به روح ازلی خویشتن را بی‌عیب به خدا گذرانید، ضمیر شما را از اعمال مرده طاهر نخواهد ساخت تا خدای زنده را خدمت نمایید؟

۱۰۰. "از موت به حیات منتقل شده‌ایم." چه اهمیتی دارد که دنیا چه فکر می‌کند؟ چه اهمیتی دارد که همسایه‌تان چه فکر می‌کند؟ ضمیر ما مرده است و ما از طریق روح خدا دوباره زنده شده‌ایم و تولدی دوباره یافته‌ایم تا خداوند حقیقی و زنده را خدمت کنیم. بفرمایید.

۱۰۱. حالا به آیه‌ی دهم بروید... عذر می‌خواهم، باب دهم، درست مقابل صفحه.

زیرا که چون شریعت را سایه‌ی نعمت‌های آینده است، نه نفس صورت آن چیزها، آن هرگز نمی‌تواند هر سال به همان قربانی‌هایی که پیوسته می‌گذرانند، تقرب جویندگان را ک-ا-م-ل گرداند.

ک-ا-م-ل، اینجا نوشته است، «کامل».

... از کلام ابتدای مسیح در گذشته، به سوی کمال سبقت بجویم...

پس شما کامل باشید، چنان که پدر شما که در آسمان است، کامل است.

۱۰۲. "شریعت را سایه‌ی نعمت‌های آینده است." تمام احکام و مراسم و تعمیدها و... و تمام چیزهایی که داشتند، "هرگز نمی‌توانند پرستنده را کامل کنند." اما خدا «کامل» را می‌طلبد.

۱۰۳. به کلیسای ناصری پیوندید، هرگز شما را کامل نخواهد کرد. به کلیسای باپتیست یا پنطیکاستی پیوندید، هرگز شما را کامل نخواهد کرد. خوب و وفادار بودن شما، هرگز شما را کامل نخواهد کرد. شما نمی‌توانید به شایستگی در یک چیز اتکا کنید. چیزی در مورد شما وجود ندارد که شایستگی داشته باشد. شما فنا شده هستید. می‌گویید: "خب، من شریعت را نگه می‌دارم. روز شنبه را رعایت می‌کنم. این را انجام می‌دهم، تمام احکام خدا را انجام می‌دهم."

۱۰۴. پولس گفت: "تمام این چیزها را کنار بگذاریم."

۱۰۵. "این درست است، اما ما این کار را انجام خواهیم داد. مردم را تعمید خواهیم داد و برای شفا و چیزهای دیگر دست بر ایشان خواهیم گذاشت."

۱۰۶. می‌توانیم هر کدام از این موارد را آیه به آیه بررسی کنیم. تعمید، ما به آن ایمان داریم. «یک امید، یک خداوند، یک ایمان، یک تعمید». ما به تعمید ایمان داریم. ما به رستخیز مردگان ایمان داریم. کاملاً درست. ما ایمان داریم که عیسی مرد و برخاست. ما به آن ایمان داریم. «دست‌گذازدن بر بیماران»، این چیزی است که کلام گفته است. "این آیات همراه ایمان‌داران خواهد بود. اگر بر بیماری دست بگذارند، شفا خواهند یافت."^{۲۹} ما به آن ایمان داریم.

اما این چیست؟ پولس گفت: "تمام اینها اعمال مرده است." این چیزی است که شما انجام می‌دهید.

۱۰۷. "به سمت کمال سبقت بجویم." اوه، خدایا! ما داریم وارد خیمه می‌شویم، نه بنیاد، خود خیمه. بنیاد آن است: شریعت، عدالت، و... و... و پیوستن به کلیسا، تعמיד گرفتن، و گذاشتن دست‌ها بر دیگران. اینها همه دستورات کلیسا هستند.

"اما به سوی کمال سبقت بجویم." و فقط یک نفر کامل است، و آن عیسی است.

۱۰۸. چگونه وارد او شویم؟ "از طریق متدیست؟" نه. "پنطیکاستی؟" نه. "بپتیست؟" نه. "از طریق هر کلیسایی؟" نه. "کاتولیک رومی؟" نه.

۱۰۹. چگونه وارد آن شویم؟ رومیان ۱:۸

پس هیچ قصاص نیست بر آنانی که در مسیح عیسی هستند... که برحسب جسم (امور این دنیا) رفتار نمی‌کنند، بلکه برحسب روح.^{۳۰} (که توجهی به اینکه دنیا چه می‌گوید، ندارند.)

۱۱۰. حتی اگر بیمار باشید، و دکتر بگوید: "شما خواهید مرد." به آن توجه نمی‌کنید، اصلاً شما را اذیت نمی‌کند.

۱۱۱. اگر به شما بگویند: "شما باید کاتولیک شوید تا نجات یابید، یا پرزبتری، یا باید این کار را انجام دهید." به آن توجه نمی‌کنید.

"پس هیچ قصاص نیست بر آنانی که در مسیح عیسی هستند، که برحسب جسم، یعنی چیزهایی که می‌بینند، رفتار نمی‌کنند، بلکه برحسب روح." هر چیزی که شما با چشمان

^{۳۰} بخش دوم آیه «که برحسب جسم رفتار نمی‌کنند...» در ترجمه فارسی وجود ندارد.

خود می‌بینید، زمینی است.

۱۱۲. اما آن چیزهایی که شما در روح خود می‌بینید، از طریق کلام! کلام آینه‌ای است که منعکس کننده و نشان دهنده‌ی این است که او چه کسی است و شما چه کسی هستید. هلولو! اوه خدایا! این به شما می‌گوید. این تنها کتاب در دنیاست که به شما می‌گوید از کجا آمده‌اید، که هستید، و به کجا می‌روید. به من هر صفحه‌ای از ادبیات را نشان دهید، هر کتاب علمی یا هر چیز دیگری که تابحال مکتوب شده است، هیچ کدام نمی‌توانند این را به شما بگویند. این آینه‌ی خداست که نشان می‌دهد او چه کسی است و شما چه کسی هستید. سپس در میان آن خط خون است که نشان می‌دهد شما چه کسی می‌توانید باشید، اگر بخواهید انتخاب کنید.

۱۱۳. "به یک روح..." حالا، اول قرن‌تین ۱۲. چگونه به آن بدن وارد شویم؟

"با دست دادن؟" نه، قربان! "با پیوستن به کلیسا؟" نه، قربان! "با تعمید به عقب، به جلو؟ به نام پدر، پسر و روح‌القدس؟ به نام عیسی مسیح؟ به نام رز شالوم، سوسن وادی‌ها، ستاره صبح؟ هر چیزی که بخواهید؟"

این هیچ ربطی به آن ندارد. "فقط یک پاسخ از ضمیر صالح به خدا." و با این حال ما جر و بحث می‌کنیم، می‌سوزیم و اختلاف ایجاد می‌کنیم. درست است. "اما تمام اینها اعمال مرده است." ما به‌سوی کمال خواهیم رفت.

۱۱۴. این چیزهایی است که من انجام دادم. یک خادم شما را تعمید داد. خواه شما را رو به جلو یا عقب تعمید داده باشد، یا سه بار، چهار بار، یا یک بار، یا هرطور که انجام داده، این ربطی به آن ندارد. شما در هر صورت به مشارکت آن کلیسا تعمید یافته‌اید، و به آن کلیسا نشان می‌دهید که به مرگ، دفن و رستاخیز مسیح ایمان دارید. دست‌گذاری برای شفای بیماران، این عالی است، اما، همه جسمانی است، و آن بدن دوباره خواهد

مرد، همان‌طور که شما زنده هستید. آن دوباره خواهد مرد. "حالا بیاید تمام اینها را کنار بگذاریم و به‌سوی کمال سبقت بجوئیم."

۱۱۵. چگونه به کمال برسیم؟ این چیزی است که می‌خواهیم بدانیم.

... مسیح کامل کرده است...

"خداوند معصیت تمام ما را بر او نهاد. به سبب تقصیرهای ما مجروح و به سبب گناهان ما کوفته گردید. و تأدیب سلامتی ما بر وی آمد و از زخم‌های او ما شفا یافتیم.." این بدنی است که ما می‌خواهیم به آن برسیم. این بدن است. چرا؟ چون اگر شما در آن بدن باشید، هرگز داوری نخواهید شد، هرگز طعم موت را نخواهید چشید. شما از تمام موت، داوری، گناه و همه‌ی چیزهای دیگر آزاد خواهید بود، مادامی‌که در آن بدن باشید.

۱۱۶. "چگونه وارد آن می‌شوید، با واعظ؟ با پیوستن به این خیمه؟" همچنان فنا شده‌اید. اصلاً نمی‌توانید پیوندید؛ ما هیچ دفتر عضویتی نداریم. "چگونه وارد آن می‌شوید؟ با پیوستن به یک کلیسا؟" نه، قربان! "چگونه وارد آن می‌شوید؟" شما در آن تولد می‌یابید.

۱۱۷. اول قرنثیان باب ۱۲:

زیرا که جمیع ما به یک روح در یک بدن تعمید یافتیم...^{۳۱}

۱۱۸. از طریق تعمید روح‌القدس، ما در آن بدن تعمید یافته‌ایم و از گناه آزاد شده‌ایم. خدا دیگر شما را نمی‌بیند؛ او فقط مسیح را می‌بیند. و زمانی‌که شما در آن بدن باشید، خدا نمی‌تواند آن بدن را داوری کند. او قبلاً آن بدن را داوری کرده است. او

^{۳۱} اول قرنثیان ۱۳:۱۳

داوری‌های ما را بر عهده گرفت و ما را دعوت کرد. و از طریق ایمان، به وسیله فیض، ما وارد آن می‌شویم و بخشش خود را می‌پذیریم. و روح القدس ما را به این مشارکت با او می‌آورد. "و دیگر بر حسب امور دنیا رفتار نمی‌کنیم، بلکه در روح گام برمی‌داریم."

حیات یافته، کلام به ما آمد. او بجای من مرد. من زنده شدم. اینجا هستم، کسی که زمانی در گناه و معصیت مرده بود، اکنون زنده شده است. تمام اشتیاق من این است که او را خدمت کنم. تمام محبت من برای اوست. تمام قدم‌هایم می‌خواهد در نام او باشد. هر جا می‌روم، هر کار می‌کنم، او را جلال می‌دهم. اگر شکار می‌کنم، اگر ماهیگیری می‌کنم، اگر فوتبال بازی می‌کنم و هر کاری که می‌کنم، باید «مسیح در من» باشد، در چنان زندگی‌ای که مردان آرزو کنند که چنین باشند؛ نه غیبت کردن، پیچ‌پیچ کردن و جر و بحث کردن درباره‌ی کلیساهایتان. آیا می‌فهمید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"]

"به یک روح در یک بدن تعمیم یافتیم."

"و وقتی خون را ببینم، از شما عبور می‌کنم."

۱۱۹. گوش دهید. بیایید کمی بیشتر بخوانیم، لطفاً.

... نمی‌تواند تقرب جویندگان را کامل گرداند.

"چرا که..." آیه‌ی دوم، باب دهم.

والا آید گزرا نیدن آنها موقوف نمی‌شد...

۱۲۰. اگر این می‌توانست فرد را کامل کند... و خدا خواستار کمال است. اگر نگه داشتن احکام، اگر انجام تمام دستورات می‌توانست شما را کامل کند، پس دیگر نیازی به هیچ چیز دیگری نیست؛ شما قبلاً کامل شده‌اید. زیرا وقتی شما کامل باشید، ابدی هستید. زیرا خدا تنها کسی است که ابدی است و خدا تنها کسی است که کامل است. و تنها

راهی که می‌توانید ابدی باشید، این است که بخشی از خدا شوید. [فضای خالی روی نوار]

... چون که عبادت کنندگان، بعد از آنکه یک بار پاک شدند، دیگر حس گناهان را در ضمیر نمی‌داشتند.

چه؟ "پرستنده‌ای که یک بار پاک شده است، دیگر حس گناه ندارد..." اگر ترجمه‌ی این را بخواهید بنویسید، «میل» است.

... چون که عبادت کنندگان، بعد از آنکه یک بار پاک شدند، دیگر حس گناهان را در ضمیر نمی‌داشتند.
... چون که عبادت کنندگان، بعد از آنکه یک بار پاک شدند...

۱۲۱. حالا شما می‌روید و می‌گویید: "اوه، هلولیاه! دیشب نجات یافتم. اما خب، خدا برکتش بدهد، آن زن باعث شد من دوباره از خدا دور شوم. هلولیاه! روزی دوباره نجات خواهم یافت." ای نادان بی‌سواد! این‌طور نیست.

۱۲۲. "چون که عبادت کنندگان، بعد از آنکه یک بار پاک شدند، دیگر حس گناهان را در ضمیر نمی‌داشتند." کتاب مقدس این را گفته است. گوش دهید، همان‌طور که ادامه می‌دهیم، فقط یک لحظه.

بلکه در اینها هر سال یادگاری گناهان می‌شود.

۱۲۳. حالا برای صرفه‌جویی در زمان می‌خواهیم به آیه‌ی ۸ و جایی که می‌خواهیم برسیم.

چون پیش می‌گوید: "ه‌دا/یا و قربانی‌ها و قربانی‌های سوختنی و قربانی‌های گناه را نخواستی و به آنها رغبت نداشتی." که آنها را بحسب شریعت می‌گذرانند.

۱۲۴. آیه‌ی نهم.

بعد گفت که: "اینک می‌آیم تا اراده‌ی تو را ای خدا بجا آورم." پس اول را برمی‌دارد، تا دوم را استوار سازد.

۱۲۵. ای کاش زمان داشتیم تا بیشتر درباره‌ی این صحبت کنیم. تا وقتی که شما یک پرزبیتی، یا پنطیکاستی، یا باپتیست، یا متدیست باشید، او هیچ کاری نمی‌تواند با شما بکند. او باید اول همه‌ی اینها را کنار بگذارد، ببیند، تا بتواند دومی را برقرار سازد. تا زمانی که بگویید: "خب، من متدیستم." آه، هیچ چیزی علیه متدیست‌ها، یا باپتیست‌ها، یا پنطیکاستی‌ها نیست. اما برادر! این کافی نیست. شما باید به‌سوی کمال بروید، یعنی به‌سوی مسیح.

۱۲۶. حالا دقت کنید، فقط یک لحظه.

و به این اراده... مقدس شده‌ایم، به قربانی جسد عیسی مسیح، یک مرتبه فقط.

۱۲۷. هاه؟ بیایید فقط کمی جلوتر را بخوانیم، و آن را در ذهنتان نگه دارید. بگذارید درحالی که می‌خوانیم «یک بار برای همیشه» در دلتان جا بیفتد.

و هر کاهن هرروزه به خدمت مشغول بوده، می‌ایستد و همان قربانی‌ها را مکرراً می‌گذراند که هرگز رفع گناهان را نمی‌تواند کرد.
لکن او...

آیا آماده‌اید؟ حالا، جلیقه‌تان را گشوده‌اید، که این از شما عبور نکند و مستقیم به قلبتان وارد شود؟ "اما این مرد..." کدام مرد؟ نه پاپ رم، نه اسقف کلیسای متدیست، یا هر کلیسای دیگری.

لکن او چون یک قربانی برای گناهان گذرانید، به دست راست خدا بنشست تا
ابداً آباد.

و بعد از آن منتظر است تا دشمنانش پای انداز او شوند.

دقت کنید. عروس دارد می آید:

از آن رو که به یک قربانی مقدسان را ک-م-ل گردانیده است، کامل
گردانیده است.

"تا بیداری بعدی؟" چه چیزی گفت؟

از آن رو که به یک قربانی مقدسان را کامل گردانیده است.

متوجه می شوید؟ "به سمت کمال سبقت بجویم."

۱۲۸. حالا شما اهل تقدس می گوید: "آه، بله، ما به تقدس ایمان داریم. هلولویاه! ما به
تقدس اعتقاد داریم." اما شما دارید تفکر خودتان را می گیرید. فقط این را ترک کن و
آن را ترک کن. شما می دانید که نباید این کار را انجام دهید.

مگر اینکه مسیح در را باز کرده باشد و آن را در قلب شما زنده کرده باشد، و شما جایی
شوید که گناه مرده باشد و امیال از بین رفته باشند. سپس، او خودعدالتی شما را از بین
می برد تا خود را در شما برقرار سازد. "و این مسیح، پسر خدا، در شماست، امید جلال."

... به سمت کمال سبقت بجویم.

۱۲۹. چگونه می توانیم کامل شویم؟ از طریق موت مسیح. نه از طریق پیوستن به کلیسا.
نه از طریق اعمال خوب خود، آنچه که انجام می دهیم. همه ی اینها خوب است. نه
به این دلیل که به این روش یا آن روش تعمید گرفته ایم. نه به این دلیل که با دست گذاری

شفا یافته‌ایم. نه به دلیل هیچ‌یک از این چیزها، "ما به موت، دفن و رستاخیز ایمان داریم."

۱۳۰. پولس گفت: "اگر به زبان‌های مردم و فرشتگان سخن گویم،^{۳۲} که هم زبان‌هایی را که قابل فهم است و هم زبان‌هایی که قابل فهم نیستند و باید تفسیر شوند را شامل می‌شود. "هیچ نیستم. حتی اگر عطای علم داشته باشم و تمام حکمت خدا را درک کنم"، بتوانم کتاب مقدس را توضیح دهم، آن را به هم پیوند بزنم، "هیچ نیستم." پس رفتن به مدرسه برای یاد گرفتن کتاب مقدس فایده‌ای ندارد، مگر نه؟ "اگر ایمانی داشته باشم که بتوانم کوه‌ها را جابجا کنم..." آنگاه کمپین‌های شفا خیلی معنی نمی‌دهند، درست است؟ "هیچ هستم، حتی اگر بدن خود را بسپارم تا سوخته شود."

۱۳۱. آنها می‌گویند: "آه، این مرد مذهبی است."

۱۳۲. ولی پولس گفت: "او هیچ نیست."

"هرگز چیزی نشوید."

۱۳۳. "و اما اگر نبوت‌ها باشد، نیست خواهد شد و اگر زبان‌ها، انتها خواهد پذیرفت؛ جایی که همه‌ی این چیزها هستند، از بین خواهند رفت. لکن هنگامی که کامل آید، نیست خواهد گردید..." می‌بینید؟ «کامل». کامل چیست؟ محبت. محبت چیست؟ خدا. "بیایید همه‌ی این کارهای مرده و دستورات کوچک را کنار بگذاریم و به‌سوی کمال برویم." می‌بینید؟ ما از طریق مسیح کامل می‌شویم. چگونه وارد آن شویم؟ از طریق تعمید روح القدس.

۱۳۴. "بسیار خب، چه اتفاقی می‌افتد؟" شما از موت به حیات منتقل شده‌اید.

۱۳۵. "خب، باید بلرزیم، بپریم، کاری انجام دهیم؟" شما نیازی به انجام هیچ کاری ندارید.

قبلاً این کار را کرده‌اید، خدا شما را از موت به حیات آورده است و شما زنده هستید. سپس، ثمرات زندگی شما آن را نشان می‌دهند.

۱۳۶. بسیاری از شما متدیست‌ها و ناصری‌ها با سختی هرچه تمام فریاد می‌زدید، و بعد ذرت از زمین یک مرد می‌دزدید، درست است، هر کاری که می‌توانستید انجام می‌دادید.

۱۳۷. بسیاری از شما پنتیکاستی‌ها به زبان‌ها صحبت می‌کردید، مانند ریختن نخود روی پوست گاو، درست است، می‌رفتید و با زن مرد دیگری فرار می‌کردید، هر کاری می‌کردید. این همان نیست، برادر!

۱۳۸. سعی نکنید که هر احساس یا چیزی را جایگزین روح القدس کنید. وقتی تولد تازه بیاید، شما تغییر می‌کنید. نیازی به انجام هیچ کاری برای اثبات آن ندارید. زندگی شما آن را اثبات می‌کند، همان‌طور پیش می‌روید. شما محبت، صلح، بردباری، مهربانی، فروتنی و صبر هستید. این شما هستید، و تمام دنیا انعکاس عیسی مسیح را در شما می‌بیند.

۱۳۹. حالا، صحبت به زبان‌ها، فریاد زدن در آنجا، اینها فقط ویژگی‌هایی هستند که دنبال این نوع حیات می‌آیند.

و شما می‌توانید این ویژگی‌ها را تقلید کنید و هرگز آن حیات را نداشته باشید. ما این را می‌بینیم. چند نفر می‌دانند که این درست است؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] مطمئناً، شما می‌دانید. حتماً، قطعاً شما می‌دانید. شما این را در اطراف خود می‌بینید.

۱۴۰. بنابراین، هیچ چیزی که بگویید نمی‌تواند گواه روح القدس باشد، مگر اینکه حیاتی که زیست می‌کنید باشد. حالا، اگر می‌خواهید به زبان‌ها صحبت کنید، این کاملاً خوب است، البته اگر زندگی‌ای را که باید از آن پشتیبانی کند، زندگی کنید. درست است. و

اگر می‌خواهید فریاد بزنید، خوب است، عالی است. من هم گاهی فریاد می‌زنم، گاهی آن‌قدر خوشحال می‌شوم که نمی‌توانم یک جفت کفش بیوشم؛ انگار می‌خواهم از آنها بیرون بپریم. و این شگفت‌انگیز است. من به آن ایمان دارم.

۱۴۱. من رویاها دیده‌ام و بیماران شفا یافته‌اند، مردگان برخاسته‌اند. وقتی آنها آنجا افتاده‌اند و پزشکان می‌روند و می‌گویند: "آنها تمام شده‌اند و رفته‌اند." چند ساعت آنجا می‌مانند؛ و روح‌القدس می‌آید و رویایی نشان می‌دهد، می‌رود و آن شخص را از نو زنده می‌کند. من کسانی را دیده‌ام که ناشنوا، گنگ و نابینا بودند و معلول، و حال راه می‌روند. این... این فقط ویژگی‌هاست.

۱۴۲. برادر، خیلی وقت پیش، قبل از آنکه جهان پایه‌گذاری شود؛ خدا از طریق فیض ابدی‌اش به پایین نگاه کرد، و از روی پیش‌دانی خود، من و شما را دید. او می‌دانست که در چه زمانی زندگی خواهیم کرد. او می‌دانست که چه خواهیم شد. بنابراین، از طریق برگزیدگی، او ما را پیش از بنیان عالم برگزید تا بدون لکه با او باشیم.

۱۴۳. حالا، اگر او ما را پیش از بنیان عالم برای اینکه در او بدون لکه باشیم، برگزید، و ما همه پر از لکه به دنیا آمدیم، و هیچ‌چیزی نمی‌تواند ما را پاک کند، چگونه می‌توانیم بدون لکه باشیم؟ "او پسر یگانه‌اش را فرستاد، که هر که به او ایمان آورد، انتهای حیات نداشته باشد، بلکه حیات ابدی داشته باشد؛ هرگز هلاک نشود، بلکه حیات ابدی داشته باشد." پس وقتی ما وارد او می‌شویم، از طریق ایمان، از طریق فیض نجات می‌یابیم، از طریق فراخوان روح‌القدس.

۱۴۴. پیش از آنکه بدنی روی این زمین باشد، بدن‌های شما در اینجا قرار داده شده بود. از کلسیم، پتاسیم، رطوبت، نور کیهانی و نفت و غیره، شانزده عنصر ساخته شده‌اند. و روح‌القدس شروع به حرکت بر روی زمین کرد، و همان‌طور که این کار را می‌کرد،

اولین چیزی که پیش آمد، گل عید پاک^{۳۳} بود. سپس مقداری علف، پرندگان و بعد از مدتی انسان را پیش آورد.

۱۴۵. حالا، او هیچ وقت زنی از خاک زمین نساخت. او از ابتدا زن را از مرد ساخت؛ مرد و زن یکی هستند. بنابراین او از پهلوی آدم یک دنده برداشت و یک زن ساخت تا کمک کننده اش باشد. و سپس گناه وارد شد. بعد از اینکه گناه وارد شد...

۱۴۶. خدا هرگز مغلوب نخواهد شد، هر اتفاقی که بیفتد. او هرگز مغلوب نخواهد شد. سپس، زنان شروع به آوردن مردان به زمین کردند. و خدا از طریق فیض ابدی اش دید که چه کسی نجات خواهد یافت، و شما را فراخواند. "کسی نمی تواند نزد من آید، مگر آنکه پدر من ابتدا او را بخواند."

"نه از خواهش کننده و نه از شتابنده است، بلکه از خدای رحم کننده." ۳۴

۱۴۷. می گوید: "خب، من خدا را جستجو کردم. من خدا را جستجو کردم." نه، شما هرگز این کار را نکردید. خدا شما را جستجو کرد. این طریقی است که در ابتدا بود.

۱۴۸. این آدم نبود که می گفت: "آه پدر، پدر! من گناه کرده ام. کجایی؟"

۱۴۹. این پدر بود که می گفت: "آه آدم، آدم! کجایی؟" این طبیعت انسان است. این رشته ی انسان است. این چیزی است که او از آن ساخته شده است.

۱۵۰. "کسی نمی تواند نزد من آید، مگر آنکه پدر او را جذب کند. و همه ی آنچه که پدر به من می دهد..." هلولیاه! "همه ی کسانی که می آیند، به آنها حیات ابدی می دهم و در روز بازپسین او را خواهم برخیزانید." چه وعده ی مبارکی، چه وعده ی مبارکی از

^{۳۳} Easter flower این اصطلاح برای چندین گل مثل رز سفید، لاله و سوسن استفاده می شود که نماد پاکی و حیات دوباره هستند.

^{۳۴} رومیان ۱۶:۹

خدای آسمان! جایی که امشب به آن می‌رسیم، جایی که "او به خود قسم خورد." کسی بزرگ‌تر نیست. شما باید به کسی بزرگ‌تر از خودتان قسم بخورید. هیچ‌کس بزرگ‌تر نیست، پس خدا به خویشتن قسم خورد. ما در حال ورود به آن هستیم، چگونه این کار را کرد و چه زمانی این کار را کرد؛ و به خود قسم خورد که ما را برخواهد انگیخت و ما را میراث خود خواهد ساخت.

۱۵۱. آه، امروز صبح چقدر کامل و محکم می‌توانیم بایستیم! چطور اکنون می‌توانی نگاه کنی، حتی اگر موت مستقیماً به چشمانت نگاه کند، می‌توانی مانند پولس بگویی: "ای موت! نیش تو کجاست؟ ای گور! ظفر تو کجاست؟ لیکن شکر خدا راست که ما را به واسطه‌ی خداوند ما عیسی مسیح ظفر می‌دهد." ۳۵ بفرمایید. چرا؟

۱۵۲. "آه، تو این و آن را کردی."

۱۵۳. "می‌دانم، اما با خون او پوشیده شده‌ام." هلولیاه!

۱۵۴. "به یک روح، همه‌ی ما در یک بدن تعمید یافتیم." شما متدیست‌ها، باپتیست‌ها، پرزبیتری‌ها، هرچه که هستید، ما در یک بدن تعمید یافتیم. ما مشارکت داریم و شهروندان پادشاهی خدا هستیم، اعلام می‌کنیم که "ما از این جهان نیستیم."

۱۵۵. دختر کوچکم روز دیگری آمد و گفت: "بابا! این دختر کوچولو این‌طور کرد و آنها این‌طور کردند. ما به خانه‌شان رفتیم، آنها این‌طور کردند." گفتیم... گفت: "چرا ما این کار را نمی‌کنیم؟"

۱۵۶. گفتیم: "عزیزم! ما از آن جهان نیستیم. آنها در دنیای خودشان زندگی می‌کنند."

۱۵۷. گفت: "آیا ما همه روی همان زمین راه نمی‌رویم؟"

۱۵۸. گفتیم: "از دنیا، عزیزم! ما از آن مردم نیستیم."

۱۵۹. کتاب مقدس گفت، خداوند می گوید: "از میان آنها بیرون بیایید و جدا شوید." بین، تو از آنجا نیستی. و وقتی که آن طبیعت جدید به تو وارد می شود، نیازی به بیرون کشیده شدن از آنجا نداری. تو نمی خواهی بازگردی، مثل همسر لوط نیستی. تو فقط از آن بیرون متولد شده ای و وارد بُعد دیگری شده ای. و آن برای تو مانند زباله می نماید.

و این آمریکا، این کشور عظیم و شگفت انگیز که در آن زندگی می کنیم، به یک هرج و مرج بزرگ تبدیل شده است. همه چیز هوس و زنان است. و زنان با نحوه پوشش شان، مردان با نحوه رفتارشان، و کارهایی که می کنند، سپس خود را «مسیحی» می خوانند.

۱۶۰. برای مثال، این الویس پریسلی، الآن رفته و به کلیسای پنطیکاست ملحق شده است. البته، همان طور که یهودا سی قطعه نقره گرفت، الویس هم یک ناوگان کادیلاک و چند میلیون دلار برای فروش حق تولدش گرفت. آرتور گادفری. به آن نگاه کن.

۱۶۱. به جیمی آزرین در لوئیزویل نگاه کن، آنجا با همان موسیقی بوگی-ووگی، راک ان رول، حرف های بی ارزش و کثافت. و صبح یکشنبه، کتاب مقدس را می گیرد و پشت منبر می ایستد و موعظه می کند. چه شرم آوری!

تعجبی ندارد که کتاب مقدس گفته است: "زیرا که همه ی سفره ها از قی و نجاست پر گردیده." ۳۶ چرا که ما در روزهای وحشتناکی زندگی می کنیم.

۱۶۲. و مردم می گویند: "آه، آنها بسیار مذهبی هستند." آه! آیا نمی دانید که شیطان هم مذهبی است؟ آیا نمی دانید که قائن به اندازه ی هابیل مذهبی بود؟ اما او مکاشفه نداشت. این است. او وحی نداشت.

بله، ما همه به کلیسا می‌رویم، اما برخی حیات دارند، آنهایی که مکاشفه‌ی عیسی مسیح را در قلب خود دارند. نه با لرزیدن، نه با پریدن، نه با پیوستن به کلیسا. بلکه مکاشفه، خدا او را آشکار کرده است.

۱۶۳. ببینید که او چه گفت: "مردم مرا که پسر انسانم، که می‌دانند؟"

۱۶۴. "برخی می‌گویند تو نبی هستی و برخی می‌گویند تو الیاس هستی. و برخی..." گفت: "شما مرا که می‌دانید؟"

۱۶۵. پطرس گفت: "تو هستی مسیح، پسر خدای زنده." این از زبان او نبود.

۱۶۶. گفت: "خوشبحال تو ای شمعون، پسر یونا! زیرا گوشت و خون این را بر تو مکشوف نکرد. تو این را در برخی از اخلاقیات کتاب مقدس یا در یک مدرسه‌ی الهیات نیاموخته‌ای. خوشبحال تو، زیرا گوشت و خون این را بر تو مکشوف نکرد. بلکه پدر من که در آسمان است این را بر تو آشکار کرده است. و بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم، و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهند یافت."^{۳۷}

۱۶۷. اگر امروز صبح مسیحی هستید، چون عضو کلیسا هستید، شما فنا شده هستید. اگر مسیحی هستید چون از موت به حیات منتقل شده‌اید، از داوری آزاد شده‌اید؛ به مسیح وارد شده‌اید، و دائم در حال رسیدن به کمال هستید. خدا نمی‌تواند چیزی ببیند. می‌گویید: "آیا من اشتباه خواهم کرد؟" حتماً، اما این کار را عمداً انجام نمی‌دهید.

۱۶۸. حالا داریم به آن می‌رسیم، فقط چند دقیقه دیگر، "زیرا کسی که عمدی گناه کند، پس از آنکه معرفت حقیقت را دریافت کرده باشد، دیگر قربانی گناه برای او باقی نیست." امشب وارد آن می‌شویم، چون الآن کمی دیر شده است.

۱۶۹. اجازه بدهید فقط چند آیه‌ی دیگر از این را بخوانیم تا کمی احساس بهتری داشته باشیم و بتوانیم کمی بیشتر پیش برویم. خب. خب، ما امشب دقیقاً از همین جا شروع خواهیم کرد، آیه‌ی چهارم. به این گوش بدهید.

زیرا آنانی که یک بار منور گشتند و لذت عطای سماوی را چشیدند و شریک
روح القدس گردیدند
و... لذت کلام نیکوی خدا و قوای عالم آینده را چشیدند،
اگر بیفتند، محال است که ایشان را بار دیگر... برای توبه تازه سازند،

می‌بینید؟ و ما این را به عبرانیان ۱۰ می‌بریم و به عقب و جلو می‌رویم تا نشان دهیم این چه معنایی دارد.

۱۷۰. دوستان! "بیایید به‌سوی کمال برویم." ما... امروز هیچ بهانه‌ای نداریم. هیچ بهانه‌ای نداریم، به‌هیچ‌وجه. خداوند آسمان در این روزهای آخر ظاهر شده و همان کارهایی را انجام می‌دهد که زمانی که پیش از این روی زمین بود، انجام می‌داد. همان‌طور که ما در این کتاب مقدس پیش می‌رویم، او اثبات کرده است. و شما-شما کلاس، این را می‌دانید که ما به معجزه به معجزه، آیت به آیت، و شگفتی به شگفتی، چنان‌که که او با بنی‌اسرائیل در بیابان انجام داد، کارها و نشانه‌هایی که او انجام داد، کارهایی که وقتی روی زمین بود، به‌صورت جسمانی انجام می‌داد، پرداختیم؛ و همان کارها امروز، همین‌جا، در میان ما در حال وقوع است. این کلامی که برای اثبات آن است. این هم چیزی است که می‌گویید درست است. اینجا روح خداست که همان کار را انجام می‌دهد، پس ما هیچ بهانه‌ای نداریم.

بیایید دعا کنیم.

۱۷۱. پدر آسمانی! چون می‌بینیم که ما با چنین ابر عظیمی از شاهدان احاطه شده‌ایم،

بگذار هر کلمه، هر چیزی، هر اشتباه، هر کلمه‌ی شرارت، هر کلمه‌ی بد، هر فکر را کنار بگذاریم. "با صبر در آن میدان که پیش روی ما مقرر شده است بدویم، و به‌سوی پیشوا و کامل کننده ایمان یعنی عیسی نگران باشیم." اوه، نام بی‌همتا و مقدس او متبارک باد! چگونه او به زمین آمد تا انسان گناهکار را فدیه کند و آنها را به مشارکت با خداوند خدا بازگرداند. و ما برای این شکرگزاریم. و اکنون به فیض او... ما او را برنگزیدیم، بلکه او ما را برگزید. او گفت: "شما مرا برنگزیدید، بلکه من شما را برگزیدم." کی؟ "پیش از بنیان عالم."

۱۷۲. و ای خداوند عزیز! اگر کسی اینجا در این صبح نشسته باشد، کسی که شاید این را برای سال‌ها و سال‌ها به تعویق انداخته، ولی به‌طور مداوم یک ضربه کوچک به قلبش می‌زند. شاید آنها به کلیسا پیوسته‌اند و فکر کرده‌اند: "خب، همه چیز خوب خواهد بود." پدر! حتماً، کتاب مقدس این را صبح امروز توضیح داد که نمی‌توانی پشت یک کلیسا پنهان شوی و عادل باشی؛ نه می‌توانی خوب باشی، نه دروغ بگویی، دزد باشی و نه کار بدی انجام بدهی و همچنان عادل باشی.

۱۷۳. تنها یک عدالت داریم، نه عدالت خودمان، بلکه عدالت او. او نجات ما را کامل کرده است. بنابراین، وقتی در او هستیم، خدا اشتباهات ما را نمی‌بیند. وقتی کاری اشتباه انجام می‌دهیم، روح درون ما فریاد می‌زند: "ای پدر! مرا ببخش." پس خدا آن را نمی‌بیند. ما با او به مشارکت و فیض او وارد شده‌ایم. این را درخواست می‌کنیم، خداوند! درحالی که این جلسه را به اتمام می‌رسانیم، به نام مسیح. آمین!

۱۷۴. فقط برای لحظه‌ای، می‌خواهم از شما بپرسم. مهم نیست که چه کار می‌کنید، شما فنا شده‌اید. به این گوش بدهید. مدتی پیش... ممکن است قبلاً این را گفته باشم. یک تجربه‌ی کوچکی که برای من اتفاق افتاد.

۱۷۵. من در تولدو، اوهایو^{۳۸} بودم. در یک جلسه‌ی بیداری بودم و در آنجا جلسه‌ای برگزار می‌کردم و مردم زیادی آمده بودند. آنها می‌دانستند که هتل‌ها کجا هستند؛ بنابراین مرا به خارج از شهر بردند. من در آنجا، در یک مُتل کوچک اقامت داشتم.

۱۷۶. ما در یک رستوران دانکارد^{۳۹} غذا می‌خوردیم. جای فوق‌العاده‌ای بود، خانم‌هایی که در آنجا بودند، به اندازه‌ای که می‌توانستند مسیحی و درخور یک مقدس خداوند به نظر می‌رسیدند، تمیز و واقعی. یک روز یکشنبه، من گرسنه شدم. کمی روزه گرفته بودم. و خواستم به خیابان مقابل بروم و کمی غذا سفارش دهم. یک جاده‌ی کوچک در گوشه‌ای بود و در آنجا یک مکان معمولی، یک رستوران آمریکایی بود. یک کافه‌ی کوچک که تمام شب باز بود. وقتی وارد آنجا شدم در آن یکشنبه، حدود ساعت دو بعدازظهر، قبل از اینکه برای موعظه آن روز بعدازظهر بروم.

۱۷۷. خیلی شوکه شده بودم، نمی‌دانستم چه کار کنم. وارد شدم، و اولین چیزی که دیدم یک دختر جوان بود، حدود شانزده یا هجده ساله، دختر ناز پدر، دختر عزیز مادر، که با یک پسر در آنجا ایستاده بود و دستانش را دور کمرش انداخته بود. چند نفر نوجوان در کنار پیشخوان نشسته بودند.

۱۷۸. صدای یک دستگاه قمار را شنیدم. به این سمت نگاه کردم و یک افسر پلیس را دیدم که دستانش را دور یک زن انداخته بود، دور کمرش، و درحال بازی با دستگاه قمار بود. حالا شما می‌دانید که قمار و دستگاه‌های قمار در اوهایو غیرقانونی است، شما مردم باکای^{۴۰} در اینجا. و شما می‌دانید که این غیرقانونی است. و اینجا پلیس درحال بازی با دستگاه قمار است؛ و یک مرد به سن من، احتمالاً متأهل، با بچه‌های زیاد، شاید

^{۳۸} Toledo, Ohio

^{۳۹} نام یک رستوران زنجیره‌ای

^{۴۰} باکای، اصطلاحی است که برای اشاره به اهالی اوهایو در اواسط قرن ۱۸ کاربرد داشته است. این عبارت اشاره به یک درخت بسیار متداول در این ناحیه دارد. - مترجم

حتی پدر بزرگ. یک افسر پلیس، در حال گشت زنی، در حال بازی با دستگاه قمار. این دختر جوان... نوجوان ها چه کردند؟ این چه کاری کرده است؟

۱۷۹. من ایستاده بودم. هیچ کس متوجه ورود من نشد، آنها خیلی مشغول بودند، نصفشان مست بودند. بنابراین، نگاه کردم. شنیدم که کسی گفت: "فکر می کنی باران به ریواس آسیب خواهد زد؟" و نگاه کردم و دیدم که یک خانم آنجا نشسته است، خانم مسنی، حدود شصت و پنج یا هفتاد ساله. و خانم بیچاره... من هیچ کس را بابت تلاش برای زیبا به نظر رسیدن سرزنش نمی کنم. اما وقتی او... او موهایش را آبی کرده بود، کاملاً آبی به نظر می رسید. و تمام موهایش را کوتاه کرده بود و آن را کاملاً آبی کرده بود. و روی صورتش یک لایه ضخیم از لاک مانیکور داشت، یا همان چیزی که به صورت می زنند، و لکه های بزرگ روی صورتش بود. و او شلوارک های کوتاه پوشیده بود، و آن خانم بیچاره به قدری چین و چروک داشت که گوشت و پوستش آویزان شده بود. و او مست بود. او آنجا نشسته بود با یک مرد مسن، در تابستان، با یکی از این پالتوهای ارتشی خاکی رنگ که به همین شکل آویزان بود، و یک شال بزرگ دور گردنش. هر دو مست بودند و آنها با این خانم سالمند بیچاره بودند.

۱۸۰. من ایستاده بودم و اطراف را نگاه می کردم. گفتم: "خداوند! چطور می توانی این را تحمل کنی؟ چه... چگونه به چنین چیزی نگاه می کنی؟ وقتی، من، گناهکاری که به فیض نجات یافته ام، فکر می کنم که چطور می توانی به آن نگاه کنی؟ چرا، این طور به نظر می رسد که باید آن را بشکنی. آیا دختران کوچکم، ربکا و سارا، باید تحت تأثیر چنین شرایطی بزرگ شوند؟ آیا دخترانم باید با دنیای امروزی روبه رو شوند، جایی که مردم این طور رفتار می کنند؟ خداوند! چگونه من باید... چه کاری می توانم انجام دهم؟"

البته، این فیض اوست. اگر آنها برای حیات جاودان مقدر شده باشند، به آن خواهند رسید. اگر نه، نخواهند رسید. من نمی دانم. این به خدا بستگی دارد. من وظیفه ی خود را

انجام خواهم داد.

۱۸۱. فکر کردم: "خدای من! چطور می‌توانی این را تحمل کنی؟ انگار تو آن‌قدر مقدسی که فقط باید این چیز را از روی زمین پاک کنی." گفتم: "نگاه کن به آن مادر بزرگ فقیر که آنجا نشسته است. نگاه کن به آن دختر جوان آنجا. و اینجا زنی است که احتمالاً بیست و پنج ساله است. و آن پلیس با دست‌هایش دور کمر او، در حال بازی با دستگاه قمار است. اینجا قانون هست؛ ولی این ملت از بین رفته است. اینجا مادری از بین رفته است. اینجا یک بزرگ‌تر از بین رفته است. و آنجا یک دختر جوان نشسته که از بین رفته است. نگاه کن به پسرها، وقتی که باید در کلیسا باشند یا جای دیگری."

۱۸۲. گفتم: "خدای من! من چه کار می‌توانم بکنم؟ و اینجا من در این شهر، با تمام قلبم دارم فریاد می‌زنم، و آنها آن را نادیده می‌گیرند و به راه خود ادامه می‌دهند، انگار که... "فکر کردم: "خدای من!"

۱۸۳. بعد یک فکر به ذهنم رسید: "اگر من آنها را نخوانده باشم، چگونه می‌توانند بیایند؟ هر آنچه که پدر به من داده است، خواهد آمد." "چشمان دارید، اما نمی‌بینید؛ گوش‌ها دارید، اما نمی‌شنوید."^{۴۱}

۱۸۴. فکر کردم: "اگر بجای این بیداری، رئیس‌جمهور به شهر بیاید، همه‌ی مردم بیرون می‌آیند. بله، البته، این دنیوی است."

۱۸۵. سپس به فکر فرو رفتم: "خدای من! چرا فقط نمی‌آیی، عیسی را بفرستی و همه چیز را تمام کنیم؟ چرا فقط نمی‌روییم تا همه چیز تمام شود و تماشا کنیم؟"

^{۴۱} اشاره به انجیل مرقس ۸:۱۸

۱۸۶. ناگهان چیزی را دیدم که در مقابل من حرکت می‌کرد. انگار یک گرداب کوچک این‌طوری دور خودش می‌چرخید. من همچنان به آن نگاه می‌کردم. دیدم که دنیا دور خودش می‌چرخد. نگاه کردم و دیدم که چیزی از آن اسپری می‌شود. نگاه کردم و این اسپری خون قرمز، خون ارغوانی، از دور دنیا پاشیده می‌شد؛ درست مانند یک گرداب که درحال چرخیدن بود، مثل یک ستاره‌ی دنباله‌دار دور خود می‌چرخید. و من این گرداب را دیدم. و بالای آن، عیسی را در رویا دیدم. او پایین را نگاه می‌کرد. و خودم را دیدم که اینجا روی زمین ایستاده‌ام و کارهایی را انجام می‌دهم که نباید انجام می‌دادم. و هر بار که گناه می‌کردم، خدا مرا می‌کشت. "زیرا در روزی که از آن خوردی، هرآینه خواهی مرد."^{۴۲} و قدوسیت و عدالت خداوند ایجاب می‌کرد که من بمیرم. سپس نگاه کردم و همچنان چشم‌هایم را مالیدم. گفتم: "من... من خواب نرفته‌ام. این رویاست. من مطمئنم که این یک رویا است."

۱۸۷. همین‌طور که پشت در ایستاده بودم همچنان نگاه می‌کردم، و گناهان خودم را دیدم که پیش آمدند. و هر بار که آنها به سمت تخت سلطنت می‌رفتند، خون او مانند یک ضربه‌گیر خودرو عمل می‌کرد. آن را می‌گرفت، و من می‌دیدم که تکان می‌خورد و خون روی صورت او جاری می‌شد. و او دست‌هایش را بلند کرد و گفت: "پدرا! او را ببخش، او نمی‌داند چه کار می‌کند."

۱۸۸. من خودم را دیدم که کاری دیگر انجام می‌دهم و دوباره او را تکان داد، و یه ضربه زده شد. اگر نه، خداوند مرا همان لحظه می‌کشت، اما خون او مرا می‌گرفت. گناهانم را می‌گرفت. فکر کردم: "خدای من! آیا من این کار را کردم؟ مطمئناً این من نبودم." اما این من بودم.

۱۸۹. سپس این‌طوری شروع به راه رفتن کردم، مثل اینکه از آن اتاق می‌گذشتم و

نزدیک به او رفتم. کتابی دیدم که آنجا بود، نام من روی آن نوشته شده بود و انواع حروف سیاه روی آن نوشته شده بود. گفتم: "خداوندا! معذرت می‌خواهم که این کار را کردم. آیا گناهان من باعث شد که تو این کار را بکنی؟ آیا خون تو را در سراسر دنیا چرخاندم؟ آیا من این کار را با تو کردم خداوند؟ خیلی متأسفم که این کار را کردم." و او دستش را دراز کرد. گفتم: "آیا مرا می‌بخشی؟ من قصد نداشتم. من... به فیض تو، سعی می‌کنم که پسری بهتر باشم، اگر فقط کمک کنی."

۱۹۰. او دستش را برداشت و روی پهلویش زد، انگشتش را برداشت و روی کتابم نوشت «آمرزیده شده»؛ آن را پشت سرش انداخت، به دریای فراموشی. کمی به آن نگاه کردم. و او گفت: "حالا، تو را بخشیدم، اما تو می‌خواهی او را محکوم کنی." می‌بینی؟ گفت: "بخشیده شدی، اما او چه؟ تو می‌خواهی او را نابود کنی. نمی‌خواهی که او زندگی کند."

۱۹۱. فکر کردم: "خدای من! مرا ببخش. من نمی‌خواستم این فکر را بکنم. من نمی‌خواستم این کار را بکنم. من-من نمی‌خواستم این کار را بکنم."

۱۹۲. "تو آمرزیده شده‌ای. احساس خوبی داری. اما او چه؟ او هم به آن نیاز دارد. او هم به آن نیاز دارد."

۱۹۳. "خب... فکر کردم: "خدای من! چگونه می‌توانم بدانم چه کسی را تو خوانده‌ای، و چه کسی را نخوانده‌ای؟" کار من این است که با همه صحبت کنم.

۱۹۴. پس از اینکه رویا از من رفت، به سمت او رفتم. گفتم: "چطور هستید، خانم؟" و آن دو مرد به دستشویی رفته بودند. او آنجا نشسته بود، در حال خرخر کردن و خندیدن. بطری ویسکی روی میز بود، یا آبجو، الکل روی میز بود، جایی که آنها نوشیده بودند. رفتم نزدیک. گفتم: "چطور هستید؟"

او گفت: "اوه، سلام."

گفتم: "آیا می‌توانم بنشینم؟"

او گفت: "اوه، مهمان دارم."

گفتم: "من چنین منظور نداشتم، خواهر!"

وقتی او را «خواهر» خطاب کردم، نگاهی به من انداخت. گفت: "چه می‌خواهی؟"

گفتم: "آیا می‌توانم فقط یک لحظه بنشینم؟"

او گفت: "راحت باش."

و من نشستم. به او گفتم که چه اتفاقی افتاده است. او گفت: "نام شما چیست؟"

گفتم: "برانهام."

او گفت: "آیا شما آن مردی هستید که در این سالن است؟"

گفتم: "بله، خانم!"

۱۹۵. او گفت: "من می‌خواستم به آنجا بیایم." گفت: "آقای برانهام! من در یک خانواده مسیحی بزرگ شدم." گفت: "من دو دختر جوان دارم که مسیحی هستند. اما اتفاقاتی افتاد که او به راه اشتباهی رفت یا شروع کرد."

۱۹۶. گفتم: "اما خواهر! من اهمیتی نمی‌دهم، خون هنوز اطراف تو را فراگرفته. این دنیا با خون پوشیده شده است." اگر این‌طور نبود، خداوند هر کدام از ما را می‌کشت. وقتی که آن خون برداشته شود، مراقب داوری باشید. اما حالا، اگر بدون آن خون بمیری، به

جایی می‌روی که دیگر هیچ‌کس برایت نمی‌تواند کاری بکند. امروز خون در جای تو عمل می‌کند." گفتم: "خانم! مطمئن باشید، خون هنوز شما را پوشانده است. تا زمانی که نفس در بدن دارید، خون شما را پوشانده است. اما روزی که نفس از اینجا برود، جان خارج شود، شما از آن خون فراتر خواهید رفت، و چیزی جز داوری نخواهد بود. وقتی هنوز فرصتی برای آمرزش دارید..." و دستش را گرفتم.

۱۹۷. او در حال گریه گفت: "آقای برانهام! من دارم مشروب می‌نوشم."

۱۹۸. گفتم: "این مهم نیست. چیزی دیگر به من هشدار داد که بیایم به شما بگویم." گفتم: "خواهر! خداوند پیش از بنیان عالم، تو را خوانده است. و تو اشتباه می‌کنی و فقط اوضاع را بدتر می‌کنی."

۱۹۹. او گفت: "فکر می‌کنید او مرا خواهد پذیرفت؟"

۲۰۰. گفتم: "مطمئناً، او تو را خواهد پذیرفت."

۲۰۱. ما در وسط آن زمین زانو زدیم و آنجا روی زانوهایش، یک جلسه‌ی دعای قدیمی داشتیم. آن پلیس کلاهش را برداشت و روی یک زانو خم شد. و یک جلسه‌ی دعا هم آنجا داشتیم، در همان مکان. چرا؟ زیرا خداوند حاکم مطلق است.

۲۰۲. "با کنار گذاشتن این اعمال مرده، بیایید به‌سوی کمال برویم." بیایید وارد آن قلمرو شویم جایی که این "من عضو کلیسا هستم؛ من متعلق به آنجا هستم" و همه‌ی اینها تمام شده است. و بیایید به‌سوی کمال برویم.

۲۰۳. دوست گناهکارم! اگر امروز بدون خون هستی، بدون نجات، بدون فیض، خون عیسی مسیح تو را نکه می‌دارد. تو می‌گویی: "خب، تا حالا مشکلی نداشته‌ام." ولی روزی خواهی رفت، جایی که دیگر چیزی برایت باقی نخواهد ماند.

حالا، درحالی که سرهایمان را خم می‌کنیم، دعا کنیم.

۲۰۴. آیا کسی اینجا هست که بخواهد بگوید: "خداوند! بر من رحم کن، من متوجه شدم که اشتباه کرده‌ام."؟ شاید به کلیسا پیوسته‌ای. این اشکالی ندارد. اما اگر فیض مسیح را دریافت نکرده‌ای، دستت را بلند می‌کنی که بگویی: "برای من دعا کن، برادر برانهام!"؟ خدا به شما برکت بدهد، آقا! خدا به شما برکت بدهد، خانم! درست است. خدا به شما برکت بدهد، آقای آنجا در پشت! خدا به شما برکت بدهد، و شما. خیلی دور در پشت، بله، خدا به شما برکت بدهد. دستت را بلند کن. درست است. فقط دستت را بالا ببر، و بگو: "خداوند! بر من رحم کن."

۲۰۵. می‌گویید: "من عضو کلیسا هستم، برادر برانهام! بله، من سعی کرده‌ام خوب باشم، اما نمی‌دانم، انگار نمی‌توانم این کار را انجام دهم." آه، ای مسافر بیچاره! ای دوست ضعیف! تو هنوز واقعاً رویا را ندیده‌ای.

۲۰۶. می‌گویید: "برادر برانهام! من فریاد زده‌ام. من به زبان‌ها صحبت کرده‌ام. همه‌ی اینها را انجام داده‌ام." شاید این هم درست باشد. اشکالی ندارد، هیچ‌چیزی نمی‌توان گفت. اما، دوست عزیز گم‌شده! صحبت کردن با زبان‌ها، یا لرزیدن، یا دست دادن، یا تعمید گرفتن، همه‌ی اینها درست است. اما، او را شناختن، یعنی یک شخص را شناختن. «شناختن او یعنی حیات».

۲۰۷. می‌گویید: "من کتاب مقدس را خوب می‌شناسم." خب، شناختن کتاب مقدس، حیات نیست. «شناختن او» (ضمیر شخصی)، «شناختن او، مسیح»، این که بدانی او تو را آمرزیده است.

آیا باز هم دستتان را بلند می‌کنید؟ کسی دیگر؟ خدا به شما برکت بدهد، خانم! خدا به شما برکت بدهد، آقا! اینجا برادر! خدا به شما برکت بدهد. خدا تو را برکت دهد، آنجا،

ای جوان! خدا تو را برکت دهد، اینجا خواهر! خدا تو را برکت دهد، خیلی دور در پشت، آنجا. درست است. «شناختن او یعنی حیات».

"برادر برانهام! مرا به یاد بیاور، من حالا همین جا در جای خود هستم، می خواهم مسیح را بپذیرم."

۲۰۸. بگو: "به قلب من بیا، ای خداوند عیسی! و آن آرامش و شیرینی را به من عطا کن." به کلیسا برو، موسیقی را هرچه می توانی محکم بنواز، بالا و پایین ببر و برقص، از راهرو بدو، به خانه برو، خسته و درگیر شو، این مسیح نیست. به کلیسا برو، بنشین و به یک موعظه کوچک گوش بده که می گوید پل را چگونه قرار است رنگ کنند، یا چیزی شبیه به آن، هیچ وقت کلام را نمی شنوی. کلام حیات می آورد. آن بذر است. آیا آرامش نمی خواهی؟

۲۰۹. آیا از مرگ می ترسی؟ اگر امروز دچار حمله قلبی بشوی، آیا نگران نمی شوی؟ یا شادی می کنی و می گویی: "من با خداوند عیسی در انتهای این راه خواهم بود."؟ آیا او را می شناسی؟ اگر نمی شناسی، فقط دستت را بلند کن. برای تو دعا خواهیم کرد. بله، برادر! تو هم.

۲۱۰. بسیار خب، حالا در قلب خود.

همان طور که هستم، بدون هیچ درخواست،
جز اینکه خون تو ریخته شد (برای که؟) برای من،
چون که قول می دهم، ایمان خواهم داشت،
ای برّه، ای برّه خدا، می آیم. می آیم، به آرامی، با مهربانی.
همان طور که هستم...

فقط با ایمان به‌سوی او برو. ایمان داشته باش که او در کنار تو ایستاده است. او هست.

تا روحم را (حالا چقدر؟) از شر یک... (خویشتن، کینه‌توزی)
خلاص کنم.

به او که خونسش می تواند هر نقطه را پاک کند،
ای بره...

۲۱۱. "امروز صبح با ایمان به‌سوی صلیب می‌روم. بار گناهانم را می‌گذارم. می‌آیم." خدا به شما برکت بدهد، آنجا آن پشت. خوب است. [برادر برنهام شروع به زمزمه «همان‌طور که هستم» می‌کند.] حالا بی تفاوت نباش. به گرمی و شیرینی، مستقیماً به‌سوی صلیب برو.

۲۱۲. در عهد عتیق، آنها برّه‌ای می‌آوردند. آنها می‌دانستند که گناه کرده‌اند، چون که از فرمان‌ها آگاه بودند. اکنون تو هم می‌دانی، چون خداوند به قلبت سخن گفته است. آنها به فرمان‌ها نگاه می‌کردند، «زنا نکن. چنین و چنان نکن.» و آنها برّه‌ای می‌آوردند و دستانشان را روی سر برّه می‌گذاشتند، کاهن گلوی آن را می‌برید. آن برّه‌ی کوچک لگد می‌زد و خونریزی می‌کرد و صدای ضجه می‌زد و می‌مرد. دستانشان پر از خون بود. برّه بجای آنها می‌مرد، اما آنها با همان امیال به خانه می‌رفتند تا دوباره این کار را انجام دهند.

۲۱۳. اما در اینجا، ما با ایمان می‌آیم، از طریق فیض. خداوند ما را فراخوانده است. ما دستانمان را روی سر برّه‌ی خدا می‌گذاریم. صدای چکش را می‌شنویم. صدای او را می‌شنویم که می‌گوید: "من تشنه هستم؛ به من آب بدهید. پدر! این گناه را بر آنها محسوب مکن. نمی‌دانند چه می‌کنند."^{۴۳} می‌بینی؟ با ایمان، مرگ او را بجای خودمان احساس می‌کنیم. در دل ما آرامش عمیق و محکم می‌آید، زمانی که صدایی می‌گوید:

^{۴۳} اشاره به انجیل لوقا ۲۳:۳۴

"تو اکنون آمرزیده شده‌ای. برو و دیگر گناه نکن." چگونه؟ از طریق فیض، سپس با خواسته‌ای جدید، نه همان خواسته، بلکه خواسته‌ای برای عدم گناه بیشتر، یا برای انجام هیچ اشتباهی. آرامشی که از همه‌ی درک‌ها فراتر است، وارد قلب ما شده است.

باشد که اکنون آن را دریافت کنی، درحالی که همه با هم دعا می‌کنیم.

۲۱۴. پدر آسمانی! آنها با ایمان، از طریق فیض آمده‌اند. حدود دوازده دست بلند شد. اینها ثمره‌ی پیغام هستند. آنها نزد تو آمده‌اند. آنها ایمان دارند. من هم در آنها ایمان دارم، ای خداوند! من ایمان دارم که روح‌القدس با آنها سخن گفته است. و با ایمان آنها اکنون به‌سوی بالای نردبان یعقوب می‌آیند، به‌سوی پای صلیب، در آنجا تمام گناهانشان را می‌گذارند و می‌گویند: "خداوند! این بار برای من خیلی سنگین است. دیگر نمی‌توانم بیشتر تحمل کنم. آیا بار گناهم را خواهی برداشت، و خواسته‌ی من را از قلبم می‌بری؟ و اجازه می‌دهی که من، با ایمان، امروز تو را بعنوان نجات‌دهنده‌ی شخصی‌ام بپذیرم؟ و از این پس، هر گام از راه را دنبال تو خواهم کرد، تا انتهای سفر. من فهمیده‌ام که معنای «سبقت به سمت کمال» چیست، نه رفتن به کلیسا و ریشه‌های اعمال مرده مانند تعمید و غیره. بلکه می‌خواهم پیش بروم، تا جایی که دیگر وجود نداشته باشم، و مسیح در من زیست کند."

۲۱۵. ای عیسی! این را به هر روح توبه‌کننده در این صبح عطا کن. هرکسی که دست خود را بلند کرده باشد، حیات جاودان دریافت خواهد کرد، چون که تو وعده داده‌ای. آنها تصمیم خود را علناً گرفته‌اند. آنها دست خود را بلند کردند. آنها تمام قوانین جاذبه را شکسته‌اند. آنها علم را شرمنده کرده‌اند، زیرا علم می‌گوید: "دست‌های شما باید پایین بیفتند." هر چیزی که علم اثبات کند که باید روی زمین بماند، چون جاذبه آن را پایین نگه می‌دارد. اما در آنها روحی بود که تصمیم گرفتند، و آنها قوانین جاذبه را به چالش کشیدند و دست خود را بلند کردند. تو آن را دیدی، ای خداوند! تو نامشان را در

کتاب مکتوب کردی، «آمرزیده شده». آن کتاب قدیمی اکنون در دریای فراموشی است، و دیگر هرگز به یاد آورده نخواهد شد. اجازه بده که آنها امروز، بعنوان مسیحیان مهربان و شیرین، برای خدمت به تو پیش بروند. و به بسیاری که شاید دستشان را بلند نکردند نیز عطا کن.

۲۱۶. اجازه بده که مقدسین کمی نزدیک تر راه بروند، ای خداوند! زیرا ما یک روز به خانه نزدیک تر از دیروز هستیم. با ما باش ای خداوند! چون در نام مسیح و برای جلال او می طلبیم. آمین!

William Marrion Branham

Hebrews, Chapter Five & Six - 1

Jefersonvile, Indiana

57-0908M